

## ذَرِّیتِ مار

پروردگار مهربان، خدای عظیم و توانا با قوت روح خود همه چیز را پدید آورده است. خدا پسر یگانه‌ی خود یعنی عیسی مسیح را دریغ نکرد بلکه بخشید تا آزادانه در راه ما گناهکاران جانفشانی کند. بله، عادل‌ی به جای ناعادلان مُرد تا از راه آشتی، ما را به حریم زیبای مشارکت الهی بازگرداند. چنانکه از کلام آموخته‌ایم پیش از بنیاد گیتی، در حریم مشارکت او بودیم یعنی «هنگامی که ستارگان بامدادی با هم تَرَم نمودند و پسران خدا، همگان، آواز شادمانی دادند.» چه بسا که در همان زمان، بزّه ذبح شد، زمانی که خدای خردمند، تَرَم و آواز شادمانی ما به خاطر پیروزی و نجات در عیسی را دید!

۲. امشب از آن جلال بزرگ آسمانی که در زمان بازگشت ظاهر می‌شود تنها شمه‌ای یافته‌ایم. به برکت آن ظهور، بیماری و غم از جهان هستی زوده می‌شود. ما صاحب بدنی چون بدن جلال یافته‌ی او خواهیم شد زیرا او را به گونه‌ای که هست، خواهیم دید. در این دنیا با اندکی دقت بر دستان فرسوده و موهایی که رو به سفیدی می‌رود و شانه‌هایی که خمیده می‌شود، درمی‌یابیم که میرا و محکوم به رجعت به خاکی هستیم که از آن گرفته شده‌ایم. ولی ای خداوند خدا، به اعتبار الوهیت خود وعده‌ی رستاخیز در روزهای واپسین را به ما عنایت کردی و ما آن وعده را باور داریم.

۳. امشب با کمال احترام از راه ایمان به پیشگاه تو حاضر می‌شویم، به پشتگرمی کلام عیسی، با اطمینان قلبی حاضر می‌شویم. به پشتگرمی کارهای نیکو و صواب به درگاهت حاضر نمی‌شویم گویی کار نیکویی انجام داده باشیم بلکه فروتنانه اعتراف می‌کنیم که تنها به برکت فیض آسمانی در زندگی خود صاحب چنین عزّتی شده‌ایم. پس تمناّ اینکه امشب ما را با نمایاندان کلامت مبارک سازی. زیرا آمده است: «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» پس باشد که امشب دهان خدا متکلم شود. عطا فرما کلمات، صادر و در بطن وجود ما شنوندگان درونی شود. عطا فرما که شنوندگان از روح و حضور مبارکت پر شوند. به اعتبار نام عیسی می‌طلبیم. آمین.

۴. امروز، دیروز و دیشب؛ پس از پرورش موضوع در وهله‌ی اول عنوان آن را مطرح کردیم یعنی چرا در شمار فرقه‌ها نیستیم. با تأکید تمام، چرایی این

موضوع را بازگو کردیم. از چرایی عدم اعتقاد خود به پدیده‌ی فرقه گفتیم. از بررسی کلام روشن است که خدا فرقه را برقرار نکرده است بلکه شیطان. این مطلب از طریق کتاب مقدس قابل اثبات است. پدیده‌ی فرقه گمراه کننده است. محض اصلاح، این مطلب را بیان می‌کنیم و هدف ما هدایت جماعت این خیمه به مشارکتی با محوریت کلام خداست. امید ما بر کلام فرقه‌ای یا کلام بشری بنا و استوار نشده بلکه بر گفته‌ی خداوند خدا. این تنها راه اصلاح درست است.

۵. اگر اشتباه نکنم در جلسه‌ی بامدادی از پنج ماده‌ی [اعتقادنامه‌ای] نام بردم. با وجود اینکه در کتاب مقدس به این موارد اشاره نشده ولی این ماده‌ها به دلیل مسائل فرقه‌ای، وارد اعتقادنامه‌ها شده‌اند. شگفتا که کلیسای پروتستان به این مسائل تن داده و آنها را آموزه‌ی خود ساخته است. همان آموزه‌ای که مادر آن زانیه‌ی پیر یعنی کلیسای کاتولیک اعلام می‌کند، در کلیسای پروتستان مرجع شده است و ما به چنین مسائلی که با هر بخش از کلام تضاد دارند، تن داده‌ایم.

۶. در جلسه‌ی بعد از ظهر از طریق تاریخ پدران نیقیه‌ای به بررسی نخستین کلیسای فرقه‌ای پرداختیم. پس از رحلت رسولان با پدیده‌ی معروف به پدران نیقیه‌ای مواجه می‌شویم. آنها سالیان طولانی در عرصه حضور داشتند تا سرانجام پس از سیصد و بیست و پنج سال در نیقیه واقع در فرانسه به مناسبت شورای بزرگ نیقیه گرد هم آمدند. آنها اصول جزمی را تبیین کردند که کلیسای کاتولیک هم اکنون پیروی می‌کند و به همین ترتیب به پروتستان‌ها نیز منتقل شده است.

۷. چنانکه در تعلیم بامدادی گفتیم تا این دوره‌ی کلیسای تسالونیکیه در هیچ دوره‌ای از کلیسا، در خلال هزار پانصد سال دوره‌ی تاریکی حتی یک بار هم گفته نشده است که: «همچنان نام مرا حفظ کرده‌ای.»

۸. از طرفی گفتنی است که مردم دیگر در مسیح نبودند. آنها تنها زیر پوشش نام فرقه‌ای بودند، «کاتولیک، لوتری، و سلی، باپتیست، مشایخی و پنطیکاستی» و غیره.

۹. ولی او پیش از پایان دوره گفت: «دری گشاده پیش روی تو گذارده‌ام.» می‌بینید؟ معتقدیم در چنین دوره‌ای به سر می‌بریم منظور «عصر در گشاده» یا به عبارتی همان فاصله‌ی زمانی پیش از غیبت کلیسای لائودکیه است.

۱۰. شورای نیقیه دقیقاً پس از سیصد و بیست و پنج سال تشکیل شد. در همان چهارچوب پدیده‌هایی مانند آب‌پاش، ریختن آب، تعمیدهای دروغین، روح‌القدس دروغین و غیره پیدا شدند. آنها این چیزها را تصویب کردند.

۱۱. لوتر که پیش‌تر از کشیش‌های سنتی بود با خروج خود از کلیسای کاتولیک، این مسائل را با خود یدک کشید. از بطن آن تسوینگلی ظهور کرد. به همین ترتیب کالوین در راستای حرکت تسوینگلی ظهور کرد و وسلی در راستای حرکت کالوین. مسائل به همین شکل ادامه یافت. آنها این اصول جزمی را به یکدیگر منتقل کردند. مردم پیرو آیین و روش‌هایی هستند که هیچ‌گونه نسبتی با خدا ندارند، در این شرایط چگونه خدا می‌تواند راهبر کلیسای خود باشد؟

۱۲. شایان یادآوری است که در مکاشفه ۱۷ با «آن زن» آشنا شدیم. هم اکنون معنی این کلمات روشن می‌شود. این کلمات در کتاب مقدس عنوان شده‌اند پس به گمانم اجازه‌ی بیان آنها را دارم. در توصیف کتاب مقدس او یک زن بدنام است. از آن زن به عنوان «یک فاحشه، یک زانیه» یاد می‌شود. او در ظاهر در عقد یک شوهر بود ولی با دنیا مرتکب زنا شده است. او... او «مادر فاحشه‌ها» است به عبارتی دخترانی از او به دنیا آمدند. با کشیدن نقشه‌ی جغرافیایی جایگاهش را... مشخص کرده‌ایم. من خود با در نظر گرفتن کتاب مقدس، ملاحظه‌ی آموزه و چیزهایی از این دست متقاعد شدم که خداوند به روشنی مسائل را نشان داده است؛ منظور غیر از کلیسای کاتولیک نیست. این تنها امکان است. از او چه کسانی [با چه هویت‌هایی] متولد شدند؟ کلیساهای پروتستان. بله، آنها زاده‌ی او هستند.

۱۳. آن فاحشه پیاله‌ای از شراب زنا در دست داشت و آن را به پادشاهان زمین می‌نوشانید. از نظر روحانی، بر سراسر زمین سروری می‌کرد. این مطلب کاملاً درست است. جدا از این نیز پدیده‌ای نیست که...

۱۴. با نگاه به کتاب دانیال، می‌توانیم تندیس را در نظر بگیریم. آن تندیس مذکور در کتاب دانیال را در نظر بگیرید: سر زرین، نماد بابل است، برنج... یا نقره، نماد ماد و پارس؛ برنج، نماد اسکندر مقدونیه و سپس امپراطوری روم پیدا می‌شود. منظور از دو پا، امپراطوری‌های روم شرقی و روم غربی است.

۱۵. دقت داشته باشید که ده شاخ مربوط به پادشاهی‌های دهگانه است. چنانکه در جلسه‌ی بامدادی عنوان شد، در هر یک از این پادشاهی‌های دهگانه‌ی در حال ظهور ترکیبی از آهن و خاک رس پیدا می‌شد. آهن، مربوط به ساق‌ها می‌شود که منظور روم است. تمامی کشورهای زیر آسمان، به واسطه‌ی کلیسای کاتولیک از روم متأثر می‌شوند. دقیقاً همین است. به هیچ عنوان قرار نیست از آنها آلیاژی حاصل شود، هیچ‌جا.

۱۶. طبق اخبار کتاب مقدسی آنها با یکدیگر پیمان زناشویی می‌بندند. به وضعیت مردم امروزی دقت کنید. پسر شما با یک دختر کاتولیک دوست می‌شود و در زمان قرار ازدواج باید متعهد شوند که فرزندان خود را در ایمان کاتولیک بزرگ کنند و بر عکس. هدف از این ترفند، ناتوان کردن طرف مقابل است.

۱۷. خوب مشکل کجاست؟ به گفته‌ی کتاب مقدس این پدیده سراسر فاحشه‌گری است. چگونه می‌خواهید با این مسئله کنار بیایید؟ این مطلب درست است. سزای گناه مردم را... با مراجعه به تثنیه، درمی‌یابیم که یک فرزند نامشروع تا چهارده نسل بعد، از حق ورود در جماعت خداوند محروم بود. این در زمان شریعت بود. مسیح آمد تا شریعت را تشدید کند. پس آیا هم اکنون [کیفر این عمل] شدیدتر خواهد بود؟

۱۸. بر سر آنها چه آمده است؟ مشکل این دختران بی‌بند و بار بی‌اصل و نسب که در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند، چیست؟ منظورم آن زنان سیگار بر لب و آن دختران بی‌بند و باری هستند که با شلوارک‌های کوتاه، موهای کوتاه و غیره ظاهر می‌شوند. مشکل کجاست؟ زیرا مادران آنها هم چنین می‌کردند. سزای یک گناه را نسل بعدی می‌بیند. مشکل همین جاست. خوب اینک اوضاع از چه قرار است؟ از روند کنونی پیداست گناهای کثیف بر روی هم انباشته می‌شوند.

۱۹. خدا در زمان طوفان با بلند کردن ابرها، تمدن را از صفحه‌ی روزگار محو کرد. خدا در همین راستا روسیه را بلند کرد. روسیه با بمب هسته‌ای این تمدن را محو خواهد کرد. به یقین این کار خداست. این گفته‌ی کتاب مقدس است. روسیه، این کشور از خدا بی‌خبر بی‌خدا، در دستان پروردگار قادر مطلق همان نقش را ایفا می‌کند. همان‌گونه‌ای که نبوکدنصر مقدر شد تا اسرائیل از خدا دور شده را نابود کند به همین ترتیب روسیه در اوج گیری خود انتقام مقدسان را خواهد گرفت. منظور مقدسینی هستند که کلیسای کاتولیک خون آنها را ریخت. این گفته‌ی کتاب مقدس است. همه چیز فرو خواهد ریخت.

۲۰. با وجود مادری رقااص و مادر بزرگی بدکاره، امروزه چه انتظاری می‌توان از آنها داشت؟ جای شگفتی نیست که اهل راک اند رول و استریپ تیز باشند. خوب بچه‌های آنها چه می‌شوند؟

شما می‌گویید: «آیا این کار خداست؟» بله، آقا.

۲۱. خدا انتقام گناه را از فرزندان حتی تا نسل چهاردهم می‌گیرد. اگر این مسئله با آمدن مسیح تشدید می‌شود می‌توان «صد نسل و حتی پانصد نسل» را

مشمول این اصل دانست. دقت داشته باشید که او گفت: «شنیده‌اید که به مردم قدیم، به پیشینیان گفته شده است: قتل مکن و هرکس مرتکب قتل شود سزا خواهد دید ولی به شما می‌گویم هر کس بی‌سبب بر برادر خود خشم گیرد قاتل است. شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است: زنا مکن ولی من به شما می‌گویم هر کس از روی شهوت به زنی نگاه کند مرتکب عمل زنا شده است.» پس او... منظور از شدت بیشتر چیست؟ منظور این است که با سختگیری بیشتری با مسائل برخورد می‌شود. اگر در شریعت به چهارده نسل اشاره شده است امروزه این [لعنت] دامنگیر نسل‌های بیشتری خواهد شد، مگر نه؟

۲۲. از دید مردان جوان، آقایان میانسال و مردان متأهل، دیگر پیمان زناشویی تقدس خود را از دست داده است. آنها به شکل ناشایست و همانند سگ‌های خیابانی با زنان وارد زندگی مشترک می‌شوند. گفتنی است که شرف سگ‌ها بیشتر هم است. می‌دانم که این لحن بسیار شدید است ولی واقعیت غیر از این نیست.

۲۳. چرا چنین شده است؟ شگفتا که کلیساها از این وضعیت رضایت دارند و سکوت اختیار می‌کنند. چرا چنین می‌کنند؟ چون پیرو مادر خود هستند. کلیساها این میراث را بیدک می‌کشند. از آنجا که کلیسا، منظور کلیسای پروتستان، زاده و برآمده از کلیسای کاتولیک است منطقی است که انتقام گناهان کلیسای کاتولیک از پروتستان‌ها گرفته شود. این عین حقیقت است. ظرف غذا دیگر نمی‌تواند مدعی شود که دیگ «کنیف» است. این عین حقیقت است.

۲۴. این مسئله بر ما آشکار است چنانکه از کتاب مقدس پیداست... امشب حتی یک یادداشت روی میز پیدا نکردم. گفتم: «به من نشان دهید کجای کتاب مقدس می‌بینیم که خدا بانی یک فرقه شده باشد. به من نشان دهید کجای کتاب مقدس خدا زنی را واعظ کرده است. به من نشان دهید کجای کتاب مقدس خدا تعمید آب‌پاش را مقرر کرده است؟ کجای کتاب مقدس خدا ریختن آب بر سر مردم به عنوان تعمید را مقرر کرده است؟ تنها آیه‌ای از کتاب مقدس به من نشان دهید که یک نفر به نام "پدر و پسر و روح‌القدس" تعمید گرفته باشد.» کافی است چنین آیاتی را برای من پیدا کنید. با وجود اینکه چنین آیاتی را سراغ نداریم ولی این روش پایدار ما شده است. این مسئله در کلیسا ریشه دوانده است.

۲۵. عرض کردم که با توجه به اعتقاد ما به ضرورت تعمید به نام خداوند عیسی مسیح، در چهارچوب باپتیستی نمی‌گنجیم. در کتاب مقدس هیچ کس به شکل متفاوت تعمید نگرفته است. همین بس که آیه‌ای از کتاب مقدس برای من

بیاورید که در آن مردم به نام «پدر و پسر و روح القدس» تعمید گرفته باشند، من دستان خود را بلند خواهم کرد و خواهم گفت: «من یک نبی کاذب هستم.»

۲۶. چنانچه در کتاب مقدس آمده باشد که باید "به نام عیسی مسیح تعمید گرفت"، باید تعمید به همین روش صورت پذیرد. پولس از [شاگردان] خواست دوباره تعمید بگیرند؛ هر چند آنها به شکلی تعمید گرفته بودند، باید دوباره تعمید می‌گرفتند. شایان یادآوری که این [شاگردان] از دستان تعمید دهنده‌ی عیسی مسیح، یعنی یحیی تعمید دهنده، تعمید یافته بودند. او گفت: «این تعمید دیگر فایده ندارد. شما باید دوباره تعمید بگیرید.» آنها برای یافتن روح القدس چنین کردند. این نقشه‌ی خدا بود.

۲۷. چه بسا که امشب بیشتر به ژرفا بپردازیم. چرا؟ زیرا عیسی نسبت به قول و وعده‌ی خود امین است. آیا به این اصل اعتقاد دارید؟ کمابیش همگی شما در جلسه‌ی بامدادی حضور داشتید، پس می‌خواهم بیشتر موضوع را موشکافی کنم.

۲۸. چرا با وجود یک تعمید پیشین پولس دستور داد... دوباره تعمید بگیرند؟ پولس در همین راستا می‌گوید: «هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از آنچه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیمان باد.»

۲۹. شاید بگویید: «ما با نور تازه‌ای به این موضوع نگاه می‌کنیم.» خیر، نور تازه‌ای در کار نیست. شایان یادآوری است که شیطان با همان نور تازه به حوّا نزدیک شد. شما به چنین نور تازه‌ای نیازمند نیستید. همین بس است که زیر پرتو نوری که خدا اینجا قرار داده است، حرکت کنید.

۳۰. با دقت به موضوع به سادگی آن پی خواهید برد. در زمان فرود از کوه تبدیل هیئت، عیسی به شاگردان خود چنین گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می‌گویند؟»

«یکی می‌گوید که موسی، ایلیا یا یکی از انبیا هستی.»

او فرمود: «شما مرا چه کسی می‌دانید؟»

۳۱. پطرس در پاسخ گفت: «تویی مسیح پسر خدای زنده.»

۳۲. آنگاه عیسی فرمود: «خوشابحال تو ای شمعون بن یونا زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده است.» از قرار معلوم این مکاشفه فرآیند شرکت در یک سمینار نیست. این مکاشفه از برکات تعلق به فرقه‌ها نیست. دقت داشته باشید: «جسم و خون این را بر تو کشف نکرده است. این را از یک آموزشگاه الهیاتی نیاموخته‌ای بلکه این مکاشفه از پدر من در آسمان است. من بر همین

صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت»، سخن از مکاشفه‌ی کیستی و هویت اوست.

۳۳. دقت داشته باشید، «به تو می‌گویم که تو پطرس هستی. کلیدهای ملکوت را به تو می‌بخشم. آنچه را که در زمین ببندی در آسمان خواهم بست و هر چه را که در زمین باز کنی در آسمان باز خواهم کرد.» اگر عیسی به قول خود وفا نمی‌کرد الوهیت وی نفی می‌شد. گفتنی است که او به قول خود وفا کرد بدین ترتیب که چند روز بعد مصلوب شد، قیام کرد و به آسمان صعود کرد و پطرس در روز پنطیکاست انجیل را بازگو کرد. می‌پرسید آیا پطرس انجیل را بازگو کرد؟ او به راستی چنین کرد. حال دقت کنید...

۳۴. مردم از اینکه [شاگردان] پری روح‌القدس را تجربه کرده بودند، به آنها می‌خندیدند. از آنها به عنوان «مرتدان، غلتندگان مقدس» و غیره یاد می‌کردند. مردم با پوزخند می‌گفتند: «از شراب تازه مست شده‌اند.»

۳۵. در همین زمان پطرس از میان آنها برخاست و با صدای رسا چنین گفت: «ای مردان، برادران، به من سخنانم توجه کنید و گوش بسپارید. برخلاف گمان شما این مردان مست نیستند؛ که ساعت سوم از روز است بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی در نظر داشت، زمانی که گفت: در روزهای آخر روح خود را افاضه خواهم کرد.» او به همین ترتیب کل وعده‌ی خدا نسبت به پسران و دختران خود و نسبت به کنیزان در چنین روزگاری را بازگو کرد.

۳۶. مردم با شنیدن این سخنان دلریش شدند. آنها هر چند پای سخن مردی نافرهیخته بودند ولی ناگزیر به او توجه می‌کردند. پیدا بود که در درون این مرد شعله‌ای بر افروخته شده بود، این شعله روح‌القدس بود. آیا می‌شد به شکلی مانع این مرد شد؟ این کار به منزله‌ی کوششی برای خاموش کردن آتش‌سوزی در یک ساختمان خشک در میان وزش باد تند بود. این کار نشدنی بود. روح‌القدس او را پر کرده بود. دقت داشته باشید که این مرد آنجا چه کرد.

۳۷. مردم پرسیدند: «ای مردان، ای برادران، راه نجات ما چیست؟»

۳۸. ای پطرس دقت داشته باش که تو کلیددار ملکوت هستی. ملاحظه می‌کنید؟

۳۹. عیسی در زمان قیام خود در روز سوم، دیگر کلیددار ملکوت نبود. این را می‌دانستید؟ گفت: «کلیدهای مرگ و دنیای مردگان نزد من است.» با توجه به اینکه پطرس کلیددار ملکوت شده بود، عیسی دیگر کلیددار ملکوت نبود.

۴۰. او چنین فرمود: «ای پطرس، هر آنچه را که تو در زمین ببندی در آسمان خواهم بست و هر آنچه را که در زمین باز کنی در آسمان باز خواهم کرد.»

۴۱. او آنجا در جایگاه کلیددار ایستاده بود. او باید در همان جایگاه این امر مبارک را برای جهان می‌گشود. او در جایگاه کلیددار حاضر شده بود. پس مردم پرسیدند: «راه نجات ما چیست؟» شایان یادآوری است که خدا در آسمان به هر فرموده‌ی رسول به مردم، مقید خواهد بود چون خود این اختیار را به او محول کرده است.

۴۲. آنگاه پطرس چنین گفت: «توبه کنید و تمامی شما فرداً فرد برای آمرزش گناهانتان به نام عیسی مسیح تعمید بگیرید که روح‌القدس یعنی بخشش خدا را خواهید یافت.» مگر غیر این است؟ به همین خاطر است که در آسمان کلیدها به هیچ نام دیگری، به هیچ شیوه و شکل دیگری هرگز نچرخیدند. چرخیدن کلید در زمین همان چرخیدن آن در آسمان است. اگر غیر از این باشد عیسی وعده‌ی خود را به پطرس وفا نکرد. پس از آن رخداد هر بخش از کتاب مقدس را که بخوانید، هر جا سخن از تعمید شد مردم به نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. هر کس تعمید جدا از این داشت ناگزیر برای برخوردار شدن از روح‌القدس دوباره به نام عیسی مسیح تعمید گرفت. این همان تعمید درست است. این اصل همچنان اعتبار دارد.

۴۳. پس مطرح کردن آموزه‌ی تعمید به نام «پدر و پسر و روح‌القدس» به منزله‌ی مطرح کردن یک پیغام دروغین و یک نبوت کذب است. نمی‌خواهم احساسات شما را جریحه دار کنم ولی وظیفه‌ی تبیین مسئله را برای این کلیسا دارم. خیر، اینجا ما تعدادی بی‌فرهنگ بی‌خرد نیستیم بلکه از موضع خود در کلام خدا آگاهی داریم. بله، ما از این معرفت بهرمنند شده‌ایم. امروز هر مدعی را به چالش می‌خوانم تا آیه‌ای نشانم دهد که در آن مردم به نام «پدر و پسر و روح‌القدس» تعمید گرفته باشند. آیا می‌خواهید پیرو یک پیغام و نبوت دروغین باشید یا پیرو راستی؟ کلام را تفحص کنید.

۴۴. همچنین جایی در کتاب مقدس نشانم دهید که از کلیسایی تحت عنوان نام فرقه‌ای خود یاد شده باشد. به همین ترتیب جایی در کلام نشانم دهید که در آن بانویی به عنوان واعظ حکم گرفته باشد. هیچ جا. همین بس است که تک آیه‌ای مؤید این پدیده‌ها ذکر کنید. به سراغ یک تشکل فرقه‌ای که بروید...

۴۵. متدیست‌ها در زمان ظهورشان تقدیس را موعظه می‌کردند. این درست بود ولی در مرحله‌ی بعدی کار، خود فرقه سازی کردند و کارشان تمام شد. به همین خاطر در کلام آمده است: «صاحب نام هستی.» [در ترجمه‌ی قدیم آمده است: «نام داری.» -گروه تألیف]



می‌گویید: «من مسیحی هستم.»

«نام گروهی که به آن تعلق دارید، چیست؟»

۴۶. پاسخ می‌دهید: «متدیست»، همین سخن گویای فاحشگی شماست. می‌گویید: «بابتیست»، خوب فاحشه‌اید. «پنطیکاستی هستم»، خوب فاحشه‌اید. شما به آن کلیسا تعلق دارید.

۴۷. شما باید به مسیح تعلق داشته باشید. شایسته نیست خود را «متدیست» یا «بابتیست» معرفی کنید. اگر به راستی مسیحی هستید به این معناست که تعلق قلبی به مسیح دارید.

۴۸. چه بسا که از بطن این گروه‌های فرقه‌ای، فرزندان یعنی فرزندان خدا مولود شوند. در این اصل شکی نیست ولی این باور که به صرف تعلق به مجموعه‌ی بابتیست یا متدیست راهی آسمان خواهید شد، خطاست. به همین خاطر ما وارد این چهارچوب‌ها نمی‌شویم.  
چرا بابتیست‌ها نمی‌بینند؟

۴۹. شخص متدیستی در اینجا حاضر شده بود. او مشغول تز نویسی بود و من پرسشی برایش مطرح کردم. صحبت از یک مقاله‌ی قدیمی است. این آقا به من چنین گفت: «از دید ما تنها یک ایراد بر شما وارد است و آن مشارکت شما با پنطیکاستی‌هاست.»

گفتم: «منظورتان از "ما" چیست؟»

«ما یعنی متدیست‌ها.»

۵۰. عرض کردم: «خوب می‌توانم در رفع این اشکال کاری بکنم. در صورتی که موافقت کلیسای متدیست برای میزبانی از جلسات را جلب کنید من حاضرم به شهرتان بیایم.»

او گفت: «خوب، معلوم است که ما چنین کاری نخواهیم کرد.»

۵۱. عرض کردم: «حس من درست بود. من با پنطیکاستی‌ها می‌مانم چون آنها به این امر اعتقاد دارند. درست است. آنها پشتیبانی می‌کنند و برکت می‌گیرند.»

۵۲. چند تن از شما مقاله‌ی تازه‌ی مجله‌ی لایف درباره‌ی کلیسا پنطیکاستی را خوانده‌اید؟ صحبت از یکی از بزرگترین پدیده‌های معاصر است. از قرار معلوم رقم توبه در میان آنها بیشتر از تمامی کلیساها با هم است. چرا چنین می‌شود؟ چون آنها به راستی ایمان آوردند و با راستی پیش می‌روند و به همین خاطر با

وجود اشتباهاتی که در میانشان مشاهده می‌شود، خدا همچنان آنها را پیشتر می‌کند. این عین حقیقت است.

۵۳. ولی حال روش ما چیست؟ هیچ دقت می‌کنید؟ به همین خاطر از فرقه شدن پرهیز می‌کنم. درست است که پنطیکاستی‌ها فرقه سازی می‌کنند...

۵۴. شایان یادآوری است که در گذشته یعنی چهل سال پیش برای نخستین بار روح‌القدس بر کلیسای پنطیکاستی ریخته شد. آنها به زبان‌ها صحبت کردند. تکلم به زبان‌ها یکی از عطایاست. گفتنی است که تکلم به زبان‌ها کوچکترین عطا است. به گفته‌ی پولس تکلم به زبان‌ها کم اهمیت‌ترین عطا است. مردم با برخوردار از این عطیه‌ی آسمانی گفتند: «ما دیگر از روح‌القدس برخوردار شده‌ایم.» و بدین ترتیب برای خود، فرقه سازی کردند. شورای کل تشکیل شد و قدم بعدی تشکیل جماعت ربانی بود. آنها مدعی بودند که «اگر کسی به زبان‌ها سخن نگوید از روح‌القدس برخوردار نیست»، به خاطر چنین ادعایی خدا بی‌درنگ آنها را در همان مرحله رها کرده و دور شد. بله، چنین شد. بله، آقا.

۵۵. سپس یگانه انگاران از راه رسیدند. آنها تعمیم به نام عیسی را کشف کردند و مدعی شدند: «ما دیگر از روح‌القدس برخوردار شده‌ایم» آنها برای خود تشکل ایجاد کردند. فرآیند کار یگانه انگاران چه بود؟ خدا بی‌درنگ آنها را در همان مرحله رها کرده و دور شد.

به قولی «هر کس طالب است، بیاید»؛ آن امر الهی از آن چنین شخصی است.

۵۶. یگانه انگاران نمی‌توانند در جلسه‌ی جماعتی‌ها شرکت کنند. جماعتی‌ها هم به همین ترتیب نمی‌توانند در جلسات یگانه انگاران شرکت کنند. من با افراد برجسته‌ی این فرقه صحبت کردم، آقای گاس و آقای پاپ و چندین شخص دیگر. آنها صاحب جایگاه هستند... من با آنها جلساتی داشتم. عرض کردم: «چگونه شما با این فضل و دانش می‌توانید این امر را به عنوان نشانه‌ی اصلی در تعالیم خود مطرح کنید؟»

۵۷. آنها گفتند: «خوب برادر برانهام»، البته دو یا سه تن از آنها با صداقت گفتند: «ما می‌دانیم که این آموزه نادرست است ولی چه کار می‌شود کرد؟ اگر در وضعیت کنونی این مسئله را مطرح کنیم کل برنامه مختل خواهد شد.» در اینکه شکی نیست، شما از جایگاه اسقفی و نظارت بر کنار می‌شوید. مشکل اینجاست.

۵۸. برادر، من ترجیح می‌دهم به یک مرکز میسیونری کوچک محلی بسنده کنم و حتی زیر درخت کاج موعظه کنم ولی در راستی زندگی کنم. در چنین

شرایطی اطمینان به این مسئله که حق را بیان می‌کنید مایه‌ی دلگرمی من خواهد بود. برخورداری از حقیقت خواست آدمی است. به عنوان یک مسیحی وظیفه‌ی اعلام شهادت حق با شماست. در این باره در حضور خدا پاسخگو خواهید بود.

۵۹. پس اگر به نام عیسی مسیح تعمیم نگرفته‌اید همچنان از مسائلی در زندگی شما خبری نیست و همچنان از روح‌القدس برخوردار نشده‌اید...

۶۰. چه بسا بگویید: «من به زبان‌ها سخن گفتم.» تکلم به زبان‌ها به معنی برخورداری از روح‌القدس نیست.

۶۱. من جادوگران و افسونگران و دیوها و غیره را دیدم که به زبان‌ها سخن می‌گفتند. بله، چنین است. پیداست که چنین افرادی از روح‌القدس برخوردار نیستند. آنها در کاسه‌ی سر انسان خون می‌نوشند، می‌رقصند و شیطان را صدا می‌زنند ولی با این حال به زبان‌ها هم سخن می‌گویند. در این باره شکی نیست. پیداست که چنین افرادی از روح‌القدس برخوردار نیستند.

۶۲. تکلم به زبان‌ها به معنی برخورداری از روح‌القدس نیست. تنها زمانی که روح شما در هماهنگی با روح [خدا] شهادت می‌دهد و ثمره‌ی مربوط به حضور روح به بار می‌آورد، می‌توانید صاحب چنین اطمینانی شوید. ثمره‌ی روح از این قرار است: محبت، شادی، سلامتی، آرامش، شکیبایی، نیکویی، حلم و مهربانی. وجود اینها گویای حضور روح‌القدس در زندگی شماست. بدین ترتیب او خود به حضورش گواهی می‌دهد.

۶۳. ولی اگر عضویت در جماعت یا کلیسای بپتیست یا کلیسای مشایخی مایه‌ی دلگرمی است، هیچ می‌دانید که کارتان چه حکمی دارد؟ حکم گرفتن نام یک فاحشه. چنین است. چاره برون شدن است. چاره دوری گزیدن است. منظورم برون شدن یا خروج از کلیسایتان نیست، این مطلب به خودتان ربط دارد. منظور برون شدن از چنین ادعاهایی است: «خدا را شکر، عضو کلیسای مشایخی هستم. کلیسای ما به معجزات معتقد نیست.» پرسیدنی است که چرا به آنها معتقد نیستید؟ این آموزه‌ی کتاب مقدس است. «عضو مجموعه‌ی کلیسای مسیح هستم. طبق آموزه‌ی [معلمان]، ظهور معجزه به گذشته محدود می‌شود.» آنها انبیا دروغین هستند.

۶۴. عیسی مسیح کلیسا را از قوت و اختیار برای شفای بیماران، زنده کردن مردگان و بیرون راندن دیوها برخوردار کرده است. می‌توانم این موارد را [از طریق کلام] به شما نشان دهم. از هر مدعی غیر می‌خواهم جایی از کلام را به

من نشان دهد که اعلام می‌کند خدا این اختیار را از کلیسای خود سلب کرده است. چه عاملی باعث سلب این اختیار شد؟ گفتنی است که آموزه‌های جزمی این اختیار را از کلیسا سلب کرده است و نه کلام خدا. روح‌القدس همچنان کار می‌کند. او همچنان فعال است و تا به ابد فعال خواهد بود.

۶۵. «صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند. از ایشان اعراض نما.» دلیل عدم التزام ما به یک فرقه‌ی صاحب نام، همین است. ما به این ادعاها اعتقادی نداریم.

۶۶. چگونگی شکل‌گیری چنین روندی محل پرسش است. ما تنها می‌توانیم تند و سریع به مبحث شکل‌گیری این روند بپردازیم. به هر صورت ما آیات بی‌شماری درباره‌ی روح‌القدس یادداشت کردیم و اینجا در اختیار داریم.

۶۷. جدا از این فراموش نکنید که دیشب آن دیدگاه «صبر مقدّسین» را به چالش کشیدیم. البته این به معنی تأیید دیدگاه کلیسای باپتیست نیست. خیر، آقایان. من به هیچ عنوان با باپتیست‌ها و تفکر آنها که برخاسته از کالوینیزم است در این باره همراه نیستم. من بی‌شک با نگاه مشایخی‌ها هم مخالفم. البته با نگاه متدیست‌ها که برخاسته از تعلیم آرمینیوسی است، هم مخالفم. هر دو مکتب از یک حقیقت نسبی برخوردار شدند ولی مهم اینکه این را مرجع قرار دهیم چون این حق است. با [نگاهی] شتاب‌آلود در این زمینه حتماً به بیراهه خواهید رفت.

۶۸. باپتیست‌ها از راه می‌رسند و شماری از مردم را به شیوه‌ی غوطه، تعمید می‌دهند با وجود اینکه نه نفر از ده نفر سیگار می‌کشند. آب تعمید آنها خشک نشده، سراسر شب را به قمار و بخت‌آزمایی مشغول می‌شوند و با نیرنگ پیش می‌روند. بانوان که همچنان شلوارک می‌پوشند، موهای خود را کوتاه می‌کنند و سیگار می‌کشند. در آرایشگاه‌ها سخنان عاری از عفت کلام برای یکدیگر تعریف می‌کنند. آیا صفت مسیحی زبینه‌ی چنین وضعیتی است؟ آیا با وجود چنین روش زندگی مدعی برخوردار از امنیت جاودانی هستید؟ با چنین شیوه‌ی زندگی سر راست از جهنم سر درمی‌آورید. البته با جوّ آسمان هم سازگاری نخواهید داشت، به هیچ عنوان. با چنین وضعیتی ادعای برخوردار از امنیت جاودانی، ادعایی باطل و پوچ است.

ولی آدمی به برکت تولد از روح‌القدس....

۶۹. ولی شما ای پنطیکاستی‌ها؛ به صرف پریدن در هوا، تکلم به زبان‌ها و دویدن در راهرو مرکزی، نمی‌توان مدعی داشتن امنیت جاودانی شد. مبادا به

چنین تصویری دل خوش کنید. خیر، آقایان. این ادعا به هیچ عنوان وارد نیست. خود می‌دانید که شیوه و سبک زندگی‌تان خلاف این مدعا را نشان می‌دهد. سبک زندگی‌تان گواه بر این امر است، گواه بر اینکه در شایستگی خدا رفتار نمی‌کنید. در این شکی نیست. شما مجرم هستید و زندگی ناشایستی دارید. پس باز نمی‌شود با چنین وضعیتی مدعی امنیت جاودانی شد.

۷۰. من پرسشی از شما دارم. آیا اصلاً امنیت جاودانی وجود خارجی دارد؟ این گفته‌ی کتاب مقدس است. به گفته‌ی صریح کتاب مقدس پیش از آغاز جهان، شماری از نام‌ها وارد دفتر حیات بره شده‌اند.

۷۱. همین سخن بامدادی را تکرار می‌کنم. آقای سرودی با چنین مضمونی تصنیف کرد: «امشب نام دیگری را در جلال نوشته‌اند، نام مرا.» هر چند این آقا درست می‌گفت ولی از منظر کتاب مقدس این سخن نادرست است. نام شما در شبی که از نجات برخوردار می‌شوید، نوشته نمی‌شود.

۷۲. طبق مکاشفه ۱۳ و ۱۷ و آیات دیگر از کتاب مقدس پیداست که نام شما را «پیش از آغاز جهان نوشته‌اند و به همین ترتیب عیسی مسیح پیش از بنیاد جهان، ذبح شد.»

۷۳. چگونه با وجود اینکه خدا نامحدود است، چنین شد؟ چگونه ممکن است خدایی که عاری از هر محدودیتی است و از آغاز، سرانجام را می‌شناسد اجازه دهد گناه در زمین پدیدار شود مگر اینکه تمامی این امور در نقشه‌ی او می‌گنجید؟

۷۴. در راستای تثبیت مطالبی که گفتیم ذکر چند نکته ضروری است. هم نجات‌دهنده هست و هم گناهکار، پرسش اینجاست که کدام یک از این دو تقدّم دارد؟ [شخصی از جماعت پاسخ می‌دهد: «نجات‌دهنده» - گروه تألیف] درست است. اول نجات‌دهنده است، او تقدّم دارد. از این دو کدام در توانایی برتر است؟ بدیهی است نجات‌دهنده که از قدرت برداشتن گناه برخوردار است، در توانایی برتر است. پس اصلاً چرا خدا اجازه داد گناه پیدا شود؟ او باید در جایگاه نجات‌دهنده، تجلّی پیدا می‌کرد. کدام یک از این دو در توانایی برتر است؟ شفا‌دهنده یا بیماری؟ [«شفا‌دهنده»] شفا‌دهنده. پس چرا اجازه داد بیماری پیدا شود؟ او باید در جایگاه شفا‌دهنده تجلّی می‌یافت. اکنون در وجودم یک شور آسمانی بر پا است. بله، آقا. خدای من! سخن از صفات الهی است.

۷۵. در چنین راستایی او به مشکل اجازه‌ی بروز می‌دهد؟ او به غم اجازه‌ی بروز می‌دهد تا در جایگاه شادی، تجلّی یابد. در این باره هیچ تردیدی نیست.

شب پیدا شد تا عزّت روز نمایان شود. خشم پیدا شد تا عزّت آرامش نمایان شود. به همین ترتیب سازگاری و ناسازگاری. او عجیب است.

۷۶. چگونه این روند آغاز شد؟ هر چه زودتر باید به موضوع بپردازیم مبادا کل شب معطل شویم. همه چیز را آغازی است. این یک قاعده است.

۷۷. پرسشی از شما دارم. خوب شاید... شاید آن را در جیب خود قرار دهید. نیاز نیست به اصطلاح به من اضافه‌اش کنید. ولی گوش کنید.

۷۸. اگر به عنوان یک وجود، از جاودانی برخوردارید بدین معناست که نه آغازی داشته‌اید و نه پایانی خواهید داشت. جاوید در لغت به معنی «بی‌آغاز و بی‌پایان» است.

۷۹. آیا این نکته را به یاد دارید؟ در جلسه‌ی بامدادی از ملک‌یصدق صحبت کردم. ملک‌یصدق پس از برگشت از نبرد پیروزمندانه‌ی ابراهیم در برابر پادشاهان، به پیشواز وی آمد. به گفته‌ی کتاب مقدس در عبرانیان ۷ «لاوی در صلب ابراهیم به ملک‌یصدق دهیک داد.» ابراهیم اسحاق را آورد، اسحاق یعقوب را، یعقوب لاوی را. به عبارتی سخن از پدر پدربزرگ و نیای بزرگ است. لاوی هر چند همچنان در صلب نیای بزرگ خود بود، کتاب مقدس پرداخت دهیک را به او نسبت می‌دهد. شمه‌ای از جاودانگی! چه زیباست! در کتاب مقدس نیامده است: «او در سایه یا بالقوه دهیک را پرداخت کرد.» بلکه «دهیک داد.» آمین.

۸۰. در باب تخم، بذر یا ذریت نیکو گفتنی است زمانی که پولس انجیل را موعظه کرد، من و شما در آنجا بوده‌ایم. ما به زودی وارد عمق این مسائل می‌شویم. دقت داشته باشید، کتاب مقدس افق دور در گذشته را مد نظر قرار می‌دهد.

۸۱. اندکی در این باره تأمل کنید! از لاوی گرفته تا یعقوب پدر او، اسحاق پدربزرگ او و نیای بزرگ او ابراهیم. لاوی در صلب نیای بزرگ خود یعنی ابراهیم، به ملک‌یصدق دهیک داد.

۸۲. مایلم پرسشی برای شما مطرح کنم. در ایوب ۲۷...۳۸، منظور چه کسانی هستند؟ زمانی که او می‌گوید: «وقتی که اساس زمین را بنا نهادم، تو کجا بودی؟ هنگامی که ستارگان صبح با هم تَرَم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟» منظور از این پسران خدا که چنین آواز شادمانی سر می‌دادند، چه کسانی هستند؟ عیسی به آنها گفت: «پیش از بنیاد عالم در شادی من شریک بودید.» ما زمانمند آفریده نشده‌ایم. آفرینش ما با ازلیت پیوند دارد.

۸۳. «هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاد او را به سوی من جذب کرده باشد. من به تمامی کسانی که نزد من می‌آیند زندگی جاوید خواهم داد و در روز واپسین زنده خواهم کرد. هیچ کس نمی‌تواند احدی از کسانی که پدر به من داد را از دستانش بگیرد.» مگر در چنین وضعیتی امکان باخت هم می‌ماند؟

۸۴. پیداست که می‌ترسید. سراپا وحشت هستید. از این سو به آن سو می‌دوید. از دید اهالی دنیا که به حالات شما نگاه می‌کنند، شما همچنان در یک ناکجاآباد گیر کرده‌اید. بله چنین است. در این وضعیت چرایی نزول نجات الهی بر شما محل پرسش است...

۸۵. چند نفر از اعضای این کلیسا می‌توانند به نشانه‌ی ایمان خود به نامحدود بودن خدا، دست‌های خود را بلند کنند؟ هیچ معنی صفت نامحدود را می‌دانید؟ نامحدود بودن از کمالات است. آدمی از توصیف واژه‌ی نامحدود ناتوان است.

۸۶. آیا تا کنون دوربین خود را برای تصویر گیری نامحدود تنظیم کرده‌اید؟ این بدین معنی خواهد بود که همه چیز، همه را در بر می‌گیرد. فراتر از این متصور نیست.

۸۷. خدا چنین است. او نامحدود است. اگر صفت نامحدود زبینه‌ی اوست پس هیچ سوسک، مگس، شپش و شته در این کره‌ی خاکی به وجود نیامده است و به وجود نخواهد آمد بی‌آنکه خدا پیش از پیدایش جهان آن را دیده باشد. این معنی نامحدود بودن است.

۸۸. پس اگر خدای نامحدود با علم بر اینکه هفته‌ی آینده یا ماه آینده یا سال آینده شما را از دست خواهد داد، شما را نجات می‌دهد، او با این کار برخلاف برنامه‌ی خویش عمل می‌کند. ممکن نیست او شما را از دست دهد. «هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.» روشن‌تر از این نمی‌شود...

۸۹. «هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد.» چگونه ممکن است با وجود قربانی گناه که برای او تقدیم شده است، همچنان گناه کند؟

۹۰. چگونه می‌شود با وجود برخورداری از تندرستی کامل، بیمار باشم؟ چگونه می‌شود با وجود برخورداری از بینایی، کور باشم؟ خدای من! چگونه می‌شود در یک زمان واحد هم در ساختمان باشم و هم بیرون از ساختمان؟

چگونه می‌شود در زمان واحد هم مست و مدهوش باشم و هم هوشیار؟ شدنی نیست.

۹۱. پس در زمان نجات تحت پوشش کفاره قرار می‌گیرید و گناهانتان به حساب نمی‌آیند. مگر داود نگفته است: «خوشا به حال کسی که خدا گناه او را به حساب نمی‌آورد و جرم او را محسوب نمی‌کند.» خدا گناه آن بنده را محسوب نمی‌کند. بسیار مقوی است. شیر کم چربی نیست. سخن از کتاب مقدس است. خدا گناه را به عادل نسبت نمی‌دهد.

۹۲. «خدا» به حسب فیض خود از پیش، راه را معین می‌کند زیرا «خواهان آن نیست که کسی هلاک شود بلکه همگان به توبه گر آیند.» این سخن درست است ولی از آنجا که خدا لایتناهی است، می‌دانست این دعوت در میان چه کسانی مقبول خواهد بود و در میان چه کسانی مردود. او همه چیز را در راستای تحقق اراده‌ی خود به کار گرفت. خوب، اول چرا خدا اجازه داد گناه پیدا شود؟ او در جایگاه نجات‌دهنده... اگر گناهکاری پیدا نمی‌شد، هیچ گاه رها کننده پیدا نمی‌شد و آن صفت ذات الهی، مجال تجلی نمی‌یافت. سخن از یک صفت است.

۹۳. خدا چگونه شفا دهنده شد؟ او چگونه در نقش شفا دهنده ظاهر شد؟ او به بیماری اجازه بروز داد تا در نقش شفا دهنده تجلی یابد. او شفا دهنده بود. چگونه می‌توانستید... از چه راهی باید تجلی می‌یافت؟ از چه راهی صفت او باید عرصه‌ی بروز پیدا می‌کرد؟ اگر بیماری پیدا نمی‌شد چگونه ممکن است در جایگاه شفا دهنده ظاهر شود؟ او باید به بیماری اجازه‌ی بروز می‌داد.

۹۴. جای شگفتی نیست که پولس در رومیان باب ۸ چنین گفت: «ای مرد نادان، مگر می‌شود احدی به کوزه‌گر بگوید که چگونه پردازش کند. مگر می‌شود گل بگوید: چرا مرا چنین می‌سازی؟ مگر او فرعون را بلند نکرد تا جلال الهی بر مصر آشکار شود؟ او طبق میل خود یکی را سنگدل می‌سازد و دیگری را عادل می‌شمارد، لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است بلکه از خدای رحم کننده.»

۹۵. شما در این زمینه هیچ اختیاری ندارید. هیچ اختیاری. این یک فیض است یک بخشش رایگان، اصلاً به کوشش شما بستگی ندارد. این بخشش الهی است که خواست خدا شامل حال شما شده است. این همان امری است که خدا برای شما مقدر فرمود.

۹۶. در کتاب مقدس آمده که «پیش از بنیاد جهان، برای فرزند خواندگی الهی مقدر شده‌ایم، تا پسران خدا شویم.» پس خدا پیش از بنیاد عالم در راستای تجلی



صفات و کیستی الهی در فکر خود، برّه را ذبح کرد. برّه ذبح شد و گفتنی است که ما همراه او ذبح شدیم. در حینی که در فکر خدا، پیش از بنیاد عالم خون برّه گرفته شد نام من و شما در آن دفتر الهی نوشته شد. کل این روند در فکر خدا شکل گرفت.

۹۷. او نامحدود است. در غیر این صورت، چرا اجازه داد گناه پیدا شود؟ (چنانکه گفتیم) میان نجات‌دهنده و گناهکار، کدام در توانایی برتر است؟ کدام یک از آنها توانایی بیشتری دارد؟ پس آن برترین در راستای آشکار شدن جلال خود، به آن کس که در توانایی پایین‌تر است، اجازه‌ی حضور در میدان می‌دهد. خدا با آگاهی از اینکه لوسیفر [در زبان عبری "هیلال" - گروه تألیف] شیطان می‌شود، او را آفرید. او در راستای ظهور خود به عنوان نجات‌دهنده و مسیح، باید به آن اجازه‌ی بروز می‌داد. خدا اجازه داد چنین شود.

۹۸. مگر در کتاب مقدس نیامده است که «همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند با هم در کارند»؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف] پس چرا چنین نگرانید؟

بیایید برخیزیم،

و هر عملی را با قلبی دور از نزاع انجام دهیم،

مثل گاو گنگ رانده شده نباشیم [بلکه] باید طالب و راغب بود!

پس یک قهرمان باش!

۹۹. برای من دلنشین است. لطفاً سر پا بایستید! شعری است که در زمان کودکی مایه‌ی قوت قلب من می‌شد. این شعر چنین است:

در زمان امپراطوری روم،

یک رومی اصیل بود،

که شنید یکی از رومیان ترسو،

در مقابل قلعه چنین گفت:

«در کنار درخت صنوبر پناه گرفته‌ام،

کسی نمی‌تواند این درخت را تکان دهد.»

آن قهرمان گفت: «نه.»

«من خود، به شکلی [آن درخت را] تکانش خواهم داد.»

۱۰۰. بله چنین است. درست است. اگر طبق آموزه‌ی کتاب مقدس عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است... در روزی که از آن کلیسا خروج

کردم. وضعیت برایم آسان نبود، مردم مسائل مختلفی را پیش بینی می‌کردند و می‌گفتند چنین و چنان رخ می‌دهد. «چه بسا که به عنوان یک تندرو راهی زندان شوید. ممکن است انجمن پزشکان با شما برخورد کند.» من پیرو امر خدا، خروج کرده بودم. کتاب مقدس می‌گوید که او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. در حاصل، اینک در هر کشور دنیا یک کانون بیداری پیدا شده است. چرا؟ اجازه ندهید مردم شما را سست کنند!

برخورد روزانه‌ی تو با کارهایت چگونه است؟

آیا کارهایی وجود دارند که از انجام آنها واهمه داری؟

آیا قادری بر فراز مسائل بایستی؟

آیا تا به حال احساس کرده‌ای که ذهننت خسته و تهی شده باشد؟ (من از این چیزها بیزارم.)

آیا در چالش‌ها قادری سر پا بایستی؟

یا اینکه سراپا می‌ترسی؟

اگر تا کنون چنین بوده [حال] در برابر چالش بعدی خود، بایست؛

با این فکر که قصد داری [زین پس] این چنین عمل کنی.

۱۰۱. پایداری کنید. با گام‌های استوار. شایسته است مانند دانیال عزم دل داشته باشید. در کنار خدا بمانید.

۱۰۲. «کجا چنین شد؟ چرا چنین شد؟ چرا مردم چنین رفتار می‌کنند؟ چرا نزدیک است که چنین از ریشه کنده شویم؟ برادر برانهام مرا روشن کنید. اصلاً چرا فکر می‌کنید که قرار است همگی این مجموعه از صفحه‌ی روزگار محو شود؟» خوب در زمان فروپاشی پیش از طوفان، دنیا نابود شد (مگر غیر از این است؟) اینک وارد مسائل عمیق می‌شویم. حال آماده‌ی مطالعه‌ی کلام می‌شویم.

۱۰۳. لطفاً پیدایش باب ۳ را با من بخوانید. اگر به درک مسائل علاقمندید، می‌توان از راه کتاب پیدایش نشان داد که شکل‌گیری و آغاز کل این بدعت‌ها و گرایش‌های بدعتی و به اصطلاح «ایسم‌ها» در متن پیدایش ترسیم شده‌اند. چند تن از شما عزیزان می‌دانند که واژه‌ی پیدایش [γεννησις-گروه تألیف] «آغاز و ابتدا» را تداعی می‌کند؟ بله، چنین است.

۱۰۴. ما در آغاز با کلیسای کاتولیک مواجه می‌شویم. سخن از بابل و بنیانگذار آن یعنی نمرود است. در میانه‌ی کتاب مقدس باز با آن مواجه می‌شویم به همین

ترتیب کلیسای کاتولیک در آخر کتاب هم دیده می‌شود. پرستش پیکره‌های ریشه مانند کوچک در آغاز کتاب مقدس، گویای فضا سازی برای ورود معلمان زن است. چند نفر از شما کتاب تاریخی *بو بابل* به قلم هیسلاپ را خوانده‌اند؟ خوب. این دو گزارش تاریخی قابل بررسی هستند. در آنجا صحبت از یک زن است... چنانکه به یاد دارید، یعقوب خدایان پدر خود را زدید. دختر او آنها را پنهان کرده با خود به بیابان برد. بعداً اردوی یعقوب به خاطر حضور این بت‌ها دچار نجاست شد. درست است.

۱۰۵. اکنون از کتاب پیدایش بخوانیم:

و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟»

... زن به مار گفت: «از میوه‌ی درختان باغ می‌خوریم،

لکن از میوه‌ی درختی که در وسط باغ است... خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، میداد بمیرید.»

مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد،

بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود (پیدا است که منظور جستجوی نوری تازه است) و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.»

۱۰۶. آیا متوجه هستید که امروزه این افراد می‌کوشند، بخش‌هایی از کلام را کم کنند؟ «مگر منظور این نیست که باید به شکل آب‌پاش یا ریختن آب به این شکل یا به آن شکل صورت بگیرد؟» خیر آقایان، چنین نیست. خدا برنامه و چهارچوبی را معین کرده است و ما باید تابع این [کلام] باشیم.

و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر، دانش افزا... پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.

آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که... عریانند. پس برگ‌های انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند.

۱۰۷. جا دارد اندکی مکث کنیم. هر امری آغازی دارد. شما آغازمندید. حال ما... من مایلم مباحث دو سال گذشته را بر چنین پایه‌ای استوار کنم.

۱۰۸. در جلسه‌ی بامدادی صحنه‌ی پیدایش زمین در کتاب مقدس را مرور کردیم. خدا گازها را شکل داد و در روندی آنها به کلسیم و پتاسیم و عناصر دیگر تبدیل شدند. خدا در آن زمان بدن شما را شکل می‌داد. او چون یک پیمانکار ماهر ساختمان، برای بنا مقدمه چینی می‌کرد. او مانند یک پیمانکار

برای پدید آوردن یک مجتمع، ساختمان‌مایه‌ها را چیدمان می‌کرد. او در حال پردازش بدن شما بود. بدن شما آنجا قرار داشت. خدا در فکر خود، سرانجام این روند را می‌دید.

۱۰۹. این دست را در نظر بگیرید، گفتنی است که خدا این دست را پیش‌تر آفرید... یعنی در زمان پردازش دنیا ولی درباره‌ی روح، گفتنی است که خدا آن را پیش از پیدایش جهان به وجود آورده است. این دست و این بدن در زمان آفرینش این جهان به وجود آمدند. پیداست که این بدن برآمده از خاک است و سرانجامش هم خاک است. خدا پدید آورنده‌ی آن است. او در طرح و نقشه‌ی بزرگ خود برای همه چیز زمینه چینی کرد.

۱۱۰. پروردگار در زمان آفرینش زمین آدمی را به وجود آورد ولی گویی آدم کاستی‌های داشت. در جلسه‌ی بامدادی صحنه را مصور کردیم: پدر نازل شد و به پسر خود نگاه کرد. بدین ترتیب او به شباهت خدا آفریده شده بود. پس خدا برای او همسری ساخت که یار زندگی او باشد.

۱۱۱. شایان یادآوری است که آدم همگی جانوران زمین را نامگذاری کرده بود.

۱۱۲. خدا چهارپایان و جانوران را آفریده آورده بود. امروزه... گذشته نگاران و بسیاری از نخبگان دنیای علم، از شش هزار سال پیش در پی یک حلقه‌ی مفقود هستند... آدمی بخشی از قلمرو حیوانی است. ما خود می‌دانیم که از چه ساخته شده‌ایم...

۱۱۳. زن پاره‌ی تن مرد است، از او برگرفته شده است. او بخشی از آفرینش نخستین نبود. سالیان بسیار و بی‌شماری از پایان آفرینش خدا سپری شده بود. آدم همگی آفرینش را نامگذاری کرده بود ولی برای خود هیچ [همدمی] نداشت. پس خدا از دنده‌ی پهلوی آدم برای او یار و همدمی ساخت و پارگی را به هم پیوست. [تا آن زمان] آدم از نظر روحی هم مرد بود و هم زن.

۱۱۴. پس زن در تعریف، پاره‌ی از تن مرد است. زمانی که مردی همسری اختیار می‌کند اگر این زن از جانب خدا باشد، او پاره‌ی تن او خواهد شد.

۱۱۵. اینجاست که باید مشکلات بی‌شمار زناشویی ریشه یابی شود. با دیدن دختری با چشمانی مشکی یا آبی و یا خانمی خوش‌پوش، طناب دار برگردندان آویخته می‌شود. او با به دنیا آوردن اولین فرزند، از دست دادن دندان‌ها، نقش بستن نشانه‌های پیری بر چهره و با گذر سالیان از جذابیت می‌افتد و شما در پی فرصت برای اخراج او از زندگی خود هستید. دسته‌ای از شما خانم‌ها با مرد

جوانی با موهای صاف روبرو می‌شوید. او نصف قوطی روغن مو مادر خود را بر موهای فر خود خالی کرده است. به تجربه به شما می‌گویم که این موها خواهند ریخت. آنگاه چه اتفاقی می‌افتد؟ مشکل کجاست؟ مشکل اینجاست که فریب این ظواهر را می‌خورید.

۱۱۶. شما باید دعا کنید چون زن پاره‌ی تن شماست. اگر زنی را به آغوش کشیدید و او را به همسری گرفته‌اید و... این زن نشانه‌ای از خود بر پهلوی شما حک می‌کند. مسئله را به این شکل بیان کنیم. هر زن دیگری نمی‌تواند با نقش و نشانه‌ی او، در پهلوی شما تطابق کند. خدا شما را مسئول آن وضعیت خواهد دانست. پس برحذر باشید.

۱۱۷. شما که دنبال ناموس مردم هستید... امروز سرگذشت یک دختر جوان این شهر را شنیدم. دختر بیچاره. من او را می‌شناسم. یکی از بورس بازان، لباس‌های جذب برای این دختر می‌خرید و سعی داشت او را به بازی بگيرد. عیب است به چنین مرد موش صفتی، لقب انسان دادن.

۱۱۸. سگ هم بر این مرد شرف دارد. شما با حقارت از سگ مادر به عنوان «سگ ماده» یاد می‌کنید. ولی منش به قول شما این سگ ماده، از نصف زنان جفرسونویل بالاتر است. شما با حقارت از یک خوک مادر مهربان به عنوان «خوک ماده» یاد می‌کنید ولی... منش به قول شما این خوک ماده، از بسیاری از زنان آمریکایی بالاتر است. این سخن درست است. می‌دانم که بی‌پرده مسائل را عنوان می‌کنم. چنانکه پیش‌تر گفته بودم، می‌خواهم برای آگاهی شما وضعیت را روشن کنم. این عین حقیقت است. این زنان می‌گویند: «شخصیت مرا خرد نکنید.» خوب باید گفت که شخصیت ندارید. توجه داشته باشید. بله، آقایان. شما که حق و باطل یا خیر و شر را تشخیص می‌دهید.

۱۱۹. دقت کنید. خدا در زمان آفرینش مرد، روح او را جدا کرد. او با پاره‌ای که از تن مرد جدا کرده بود، زنی ساخت. خدا روحیه‌ی زنانه و لطافت را از مرد جدا کرد و با آن زنی ساخت. او مرد را تنومند و با صفاتی مردانه ساخت.

۱۲۰. زمانی که با مردی برخورد می‌کنید که کمی... منظور یکی از این پسران خوشرو است که ناخن‌های خود را مانیکور می‌کند [یعنی] چهار انگشت یک دست و پنج انگشت دست دیگر، همچنین با وسواس تمام موهای خود را منظم و صاف می‌کند و چنین دهان خود را باز می‌کند و کارهایی از این دست انجام می‌دهد. خواهرم به یاد داشته باش که این مرد مشکل دارد. این مرد مشکل دارد. بهتر است درباره‌ی او هوشیار باشی.

۱۲۱. زمانی که با زنی سیگار بر لب با لباس کارگری برخورد می‌کنید که می‌گوید: «ای آقا، ادب می‌کنم!» برادر، درباره‌ی چنین زنی هوشیار باش. این زن مشکل دارد.

۱۲۲. یک زن باید خانم باشد و خانمانه لباس بپوشد. پروردگار در آفرینش مرد، ویژگی‌های مردانه در او قرار داد و به همین ترتیب زن را با ویژگی‌های دیگری آفرید. خدا مرد را به شکلی می‌پوشاند و زن را به شکلی دیگر. در کتاب مقدس آمده است: «زن نباید جامه‌ی مردانه بر تن کند، این امر مکروه است.»

۱۲۳. اگر در شمار زنانی هستید که به این سبک شلوار پوشیدن، روی آورده‌اند... منظور [کلام] شما هستید. راستی به این شلوارها چه می‌گویید... شلوارهای خاص؟ به این شلوارها چه می‌گویند...؟ خیر، خیر، کوتاه نیست؛ آن یکی است که بلندتر است. [جماعت می‌گویند: «شلوارهای کاپری»-گروه تألیف] شلوارهای کاپری، لباس‌های کارگری، لباس‌های آبی‌رنگ کارگری. [در فروشگاه‌ها] می‌گویند: «آنها پوشاک زنانه» هستند.

۱۲۴. من گفته‌ام: «خیر، اشتباه می‌کنید. خانم‌ها چنین نمی‌پوشند. شاید زنان بپوشند، ولی خانم‌ها و بانوان چنین پوشاک‌هایی را شایسته‌ی خود نمی‌دانند.» بله، چنین است.

۱۲۵. در کتاب مقدس آمده است: «زن نباید لباس مردانه بپوشد و نه مرد لباس زنانه به تن کند، زیرا مکروه است.»

۱۲۶. با گذر زمان مردان بیشتر خلق و خوی زنانه پیدا می‌کنند و زنان خلق و خوی مردانه. ما شاهد چه نوع روندی هستیم؟ چند دقیقه دیگر موضوع را از درجه‌ی کتاب مقدس بررسی خواهیم کرد. زنان دیگر خانم نیستند. البته منظور من، شما بانوان مسیحی نیستید بلکه جریان غالب در اجتماع. زنان به رفتارهای مردانه و موهای کوتاه پسرانه دل خوش کردند. حضور در یک بار به این سبک و خواندن سرود پروردگار آمریکا را مبارک سازد در حالی که سیگار بر لب دارند، برای آنها خوشایند است.

۱۲۷. چنین خیابانگردی می‌کنند و در وسط بزرگراه دنده عقب می‌روند. ما حساب کرده‌ایم... می‌خواهم در مورد خانم‌هایی که رانندگی می‌کنند مطلبی برای شما عنوان کنم، به من گوش کنید. من و بیلی پل در آخرین مسافرت بشارتی به مدت شش ماه کشور را پیمودیم. حدس بزنید از سیصد مورد تصادف که مشاهده شد در چند مورد خانم‌ها مقصر بودند؟... تنها در نوزده مورد آقایان

مقصر بودند. در دویست و هشتاد مورد دیگر یا اگر اشتباه نکنم در دویست و هشتاد و یک مورد دیگر، خانم‌های راننده مقصر بودند. خانم‌های راننده! البته در پی نفی این مسئله نیستیم که دسته‌ای از خانم‌ها درست رانندگی می‌کنند ولی این سمت و آن سمت خواهد رفت.

۱۲۸. مگر کسی جرأت می‌کند با آنها برخورد کند؟ کافی است یک خانم خوش‌تیپ با دیدن پلیسی که از راه می‌رسد مشغول تنظیم کردن موهای خود شود، پلیس با دیدن او به شما خواهد گفت: «پیداست که شما مقصر هستید!» او دیگر به فکر اجرای قانون نخواهد بود.

۱۲۹. در دادگاهی که همین چند روز پیش برای مشکل مالیاتی من تشکیل شد این مسئله مشخص شد. واقعیت این است که بی‌قانونی حکمفرما شده است. اگر...

۱۳۰. جای شگفتی نیست که اعضای ارجمند مجلس لرد بریتانیا در توصیف وضعیت گفته‌اند: «مشکل دموکراسی این است که ما بادبان داریم ولی از لنگر خبری نیست.» این سخن درست است. دسته‌ای بر سکوی چوبی مخصوص نطق خیابانی معروف به جعبه‌ی صابون می‌ایستند و مشغول تبلیغات انتخاباتی می‌شوند. دموکراسی دستخوش تباهی شده است، مصداق چنین وضعیتی در نظام‌های خودکامه و سبک‌های حکومتی دیگر هم مشاهده می‌شود. فساد در تمامی این نظام‌ها غالب شده است. از دید خدا چاره‌ای جز نابود کردن این پدیده‌ها وجود ندارد. از کلام الهی پیداست که خدا این عالم را نابود می‌کند و از نو بازسازی خواهد کرد. برای افراد دقیق [این امر] گویای نزدیک شدن زمان بازگشت [خداوند] است.

۱۳۱. به این ترتیب زمانی که آن زن... خدا یاری برای [آدم] ساخت. برای او معاونی ساخت. آنگاه...

۱۳۲. در این باب تا کنون حتی یک واعظ موافق با خود، پیدا نکرده‌ام. واعظان با توسل به استدلال‌های دیگر در بازگویی آن رخداد می‌کوشند. از دید من استدلال‌های آنها محکمه پسند نیست. طبق ادعای آنها، آدم و حوا سیب خوردند. برادر، اگر خوردن سیب زنان را نسبت به عریانی خود آگاه می‌کند بهتر است خوردن سیب باز تجویز شود. می‌دانید که سخنم درست است.

۱۳۳. پیداست که هوشیاری و آگاهی آنها نسبت عریانی، از خوردن سیب حاصل نشده است. ابدأ. این امر تنها حاصل یک عمل جنسی است. حتماً چنین است زیرا از قرار معلوم آنها با خوردن میوه‌ی ممنوعه از عریانی خود آگاه

شدند. مگر زن در حکم درخت میوه‌دار و مثمر نیست؟ مگر شما میوه و ثمر مادر خود نیستید؟ میوه‌ای که خوردن آن ممنوع بود، همین است.

۱۳۴. در همین راستا ذکر یک مطلب حائز اهمیت است. نزدیکترین موجود به انسان که دانشمندان کشف کرده‌اند... آنها استخوان‌های کهنه از دل زمین درمی‌آورند، به جمع‌آوری فسیل‌ها می‌پردازند. دانشمندان جمجمه‌ها، دست‌ها و استخوان‌های جمع‌آوری شده را به شکل موجودی شبیه انسان درمی‌آورند. طبق یافته‌های دانشمندان، نزدیکترین موجود به انسان همان شامپانزه است. شامپانزه نزدیکترین گونه به انسان است ولی با این وجود، شامپانزه به هیچ عنوان با اشرف مخلوقات یعنی انسان قابل مقایسه نیست.

۱۳۵. در میان جانداران، قورباغه در پایین‌ترین جایگاه قرار دارد و انسان در بالاترین جایگاه. خدا با پایین‌ترین موجودات آغاز کرد و با طی کردن یک روند صعودی در آفرینشگری، سرانجام به صورت خود رسید. او در این مسیر صعودی پرندگان و جانوران را پدید آورد و سرانجام به صورت الهی رسید. انسان عالی‌ترین شکل از حیات است. پایین‌ترین شکل عبارت است از بچه قورباغه که به قورباغه تبدیل می‌شود و غیره.

۱۳۶. حال، سخن از یک حلقه‌ی گمشده‌ی دست نیافتنی است. شایسته است در کلام دقت کنید. چه بسا که برای بسیاری از شما پذیرفتنی نباشد ولی من از شما می‌خواهم... تنها از شما می‌خواهم در این باره فکر کنید. از پیش داوری منفی در این باره پرهیز کنید. با دقت گوش دهید.

۱۳۷. می‌دانم که نام دکتر دی‌هان به گوش دسته‌ای از شما عزیزان خورده است. من بی‌شک... ایشان مردی فاضل و یکی از برادران خوب باپتیست هستند. از دید من ایشان بسیار ارجمند هستند. ایشان سرشار از هوش هستند. من که هرگز به گرد پای ایشان هم نمی‌رسم. گفتنی است که ایشان هم دکترای الهیات دارند، هم دکترای طب و هم دکترای علوم. یک عالم به تمام معنا. ولی بر پایه‌ی ادعای این عزیز... او در باب اینکه زیبایی دختران آدمیان در دل پسران خدا نشست، تابع رأی یوسفوس است. بر پایه‌ی چنین ادعایی، پسران خدا «با تن گیری در قالب انسان» از میان دختران آدمیان، برای خود همسرانی اختیار کردند. در آن زمان افراد قوی هیکل و غول پیکر [در برگردان یونانی هفتادنتان واژه‌ی  $\psi\upsilon\psi\alpha\nu\tau\epsilon\varsigma$  به معنی غول‌ها به عنوان برابر واژه‌ی عبری  $\text{גולי}$  به کار رفته است-گروه تألیف] در سرزمین نود زندگی می‌کردند. «در چنین روزگاری آنها برای خود همسرانی اختیار کرده شریک زندگی خود



ساختند. سخن از زمانی است که پسران خدا یعنی فرشتگان فرو افتاده، دختران آدمیان را منظور داشتند. این جمع که مغلوب گناه شده بودند به پیروی از هوای نفس، قالب انسانی به خود گرفتند.»

۱۳۸. در صورت پذیرش درستی این ادعا، هم شفای الهی و هم مابقی امور باطل می‌شود. اگر شیطان از قدرت آفرینشگری برخوردار باشد، او با حق برابر است. شیطان از قدرت آفرینشگری برخوردار نیست. جایی را به من نشان دهید که او از چنین قدرتی برخوردار باشد. شیطان قدرت آفرینشگری ندارد. او تنها می‌تواند نظام آفرینش را تباه و فاسد کند. او آفرینشگر نیست بلکه تباه کننده است.

۱۳۹. خوب داستان از چه قرار است؟ دقت کنید. این روایت من از ماجراست. در اینجا است که مسئله‌ی حلقه‌ی گمشده مطرح می‌شود.

۱۴۰. اکنون شامپانزه وجود دارد ولی از شامپازه و زن، بچه‌ای به دنیا نمی‌آید. از آمیزش انسان و حیوان، هیچ موجودی حاصل نمی‌شود. آمیزش انسان و حیوان، بی حاصل است. خون هیچ حیوانی را به آدمی تزریق نمی‌کنند.

۱۴۱. در زمان اقامت خود در آفریقا، رفتار آنها با رنگین پوستان را مشاهده کردم. یکی از این افراد چنین گفت: «آنها فقط حیوان هستند.»

۱۴۲. من در پاسخ این ادعا گفتم: «اختیار دارید. آنها در کرامت انسانی با شما برابرند، چه بسا که اندکی از شما برتری هم داشته باشند.» افرادی با چنین دیدگاه و رفتار خود، امثال حیوان هستند. در ادامه گفتم: «آدم چه سیاه باشد مانند تک خال پیک، چه زرد چون کدو تنبل، چه آبی چون نیلی پر طوس، گفنتی است که تزریق خون او می‌تواند زندگی شما را نجات دهد. پیداست که هیچ گاه خون جانوری را تزریق نخواهید کرد.» پس در شرف انسانی او شکی نیست.

۱۴۳. رنگ پوست آدمی چه سیاه باشد چه سبزه، چه زرد و سفید مهم نیست. در کتاب مقدس می‌خوانیم: «پروردگار هر امت انسان را از یک خون ساخت.» دقیقاً چنین است. ما به خاطر زندگی در محیط‌های متفاوت، رنگ پوست متفاوتی پیدا کردیم. رنگ پوست مهم نیست. خدا از یک انسان، از یک خون تمامی امت‌ها را پدید آورده است. آنها از یک گوهر هستند.

۱۴۴. شایسته نیست یک رنگین پوست یا یک سیاه پوست در مورد مردم چنین بگوید: «او زرد پوست است، ما را با او کاری نیست.» او برادر شماست. و شما انسان سفید پوست، شایسته نیست به یک انسان زرد پوست یا سیاه پوست

چنین سخنی بگویید. گفتن اینکه: «مرا با تو کاری نیست.» در میان انسان‌ها شایسته نیست. هر انسان برادر شماست. این سخن درست است.

۱۴۵. ماجرا از این قرار است. طبق باور من و دلایل کتاب مقدسی که در این مورد دارم، مار این کار را کرد. حلقه‌ی گمشده میان شامپانزه و آدمی همان مار است. با دقت گوش کنید، شایسته است توجه داشته باشید که مار در آن زمان از خزندگان نبود. او از تمامی حیوانات صحرا هوشیارتر بود.

۱۴۶. امروز برای درک معنی این واژه، یعنی هوشیار به سراغ لغت‌نامه‌ها رفتیم. واژه‌ی هوشیار در اصل به معنی «زیرک و ماهر» است. بهترین تفسیر این واژه‌ی عبری (از ریشه‌ی **לרם**) عبارت است از «برخورداری از شناخت صحیح اصول بقا.»

۱۴۷. دقیقه‌ای در این خصوص تأمل کنید. شگفت آن است که صفاتی چون هوش و مهارت برای توصیف موجود معروف به «مار» به کار رفته است. دقت داشته باشید که در آن فضا این موجود در مهارت، صاحب برتری بود. او بیشتر از هر موجود دیگری در صحرا به آدمی شبیه بود. سخن از نزدیکترین موجود به آدمی است. مار یک خزنده نبود. مار بر اثر لعنت الهی خزنده شد. او... از کتاب مقدس پیداست که مار از همه زیباتر بود.

۱۴۸. لعنت الهی باعث نشده است از هر زیبایی بی‌بهره باشد. با وجود این مسائل مار با وجود داشتن رنگ‌های زیبا منظری با شکوه از خود ارائه می‌دهد. او همچنان ظریف و تیز است. به یاد داشته باشید که خدا فرمود تا از دست و پای خود محروم شده، بر شکم خود خرامان شود. دیگر هیچ استخوانی در مار انسان را تداعی نمی‌کند و به همین خاطر دانشمندان گمراه شده‌اند. این هم از معرفی مار.

۱۴۹. خدا این امور را از فرزندگان و صاحبان فضل، از دانایان و خردمندان پنهان داشت ولی بر حسب وعده‌ی خود آنها را برای پسران خدا بازگو می‌سازد. این امور در روزهای واپسین یعنی در زمان ظهور پسران خدا مکتشف می‌شود. در همین راستا سخن از این است که در آن برهه «پسران خدا پیش از بنیاد عالم شادمانی می‌کردند.» در زمان نزول مکاشفه‌ی الوهیت و تمامی موارد در روزهای واپسین، پروردگار این امور را از طریق پسران خدا مکتشف خواهد ساخت. می‌دانید که این تعلیم کتاب مقدسی است. چنین است. از این رو خدا این امور را بر ما مکتشف می‌سازد. اینک خدا فرزندان خویش را ظاهر می‌سازد. خدا فراتر از تمامی امکانات بشری راهی برای ظهور

مکاشفات آسمانی باز می‌کند و بدین ترتیب آن امر بر ما نازل می‌شود. مگر از کتاب مقدس نیاموخته‌ایم که «این امر برای صاحبان حکمت است؟» منظور از صاحب حکمت یا حکیم کسی نیست که سرشار از دانش سمینارها باشد بلکه منظور کسی است که هر آنچه در مصلحت الهی است را در مکتب سجده و تقرب به خدا می‌آموزد. در اینجا سخن از ظهور پسران خدا است!

۱۵۰. از مار بگوئیم، منظور کیفیت قدیمی مار است. جا دارد توصیف خود را از این کیفیت قدیمی مار به شما ارائه دهم.

۱۵۱. به ترتیب... روند با پیدایش بچه قورباغه آغاز می‌شود. بچه قورباغه به قورباغه تبدیل می‌شود و به همین شکل ادامه می‌یابد. این روند صعود به میمون و شامپانزه ختم می‌شود. در میان شامپانزه و آدمی یک شکاف توجیه نشدنی وجود دارد. چرایی چنین شکافی پرسش برانگیز است.

۱۵۲. دانشمندان می‌گویند، «خیر، صبر کنید! ما به طریقی شامپانزه و زن را در می‌آمیزیم یا بر عکس مرد و ماده شامپانزه را در می‌آمیزیم.» چنین کوششی محکوم به شکست است. هیچ کوششی برای آمیزش زایا میان آدمی و حیوان فرجام نخواهد یافت. خون آنها ناسازگار است. اگر خون را در نظر بگیرد مشخص می‌شود کیفیت آن کاملاً متفاوت است، کاملاً.

۱۵۳. در میان آدمی و حیوان فاصله‌ای از جنس خون وجود دارد. آنها نمی‌توانند حیوان مورد نظر خود را پیدا کنند. هالویا، اینک یک حس روحانی و معنوی به من دست می‌دهد. توجه کنید. چرا چنین است؟ خدا این امر را از آنها پنهان داشت. حتی یک استخوان مار هم، استخوان انسانی را تداعی نمی‌کند. خدا این امور را چنان از دسترس آنها دور نگه داشته که حتی بشریت هوشمند از دریافت آن قاصر و ناتوان ماندند.

۱۵۴. به هر صورت منشاء و موقعیت این بشریت هوشمند را برای شما بازگو خواهم کرد. بشریت هوشمند از این راه به نتیجه نخواهد رسید.

۱۵۵. تنها از یک راه می‌شود به نتیجه رسید. «تویی مسیح، پسر...»؛ «بر چنین صخره‌ای کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا خواهد یافت» اینجا منظور یک مکاشفه‌ی روحانی و معنوی است. چگونه در حالی که قائل از محصولات کشتزار خود تقدیم می‌کرد بر هابیل معلوم شد که باید برعکس، بره‌ای قربانی کند؟ هابیل از مکاشفه‌ی روحانی برخوردار شده بود. این مکاشفه از برکت حضور در یک سمینار نیست. این مکاشفه از برکت عضویت در یک فرقه نیست. این مکاشفه از آسمان است.

۱۵۶. در توصیف مار، آن مار آغازین دقت کنید. اکنون به توصیف او می‌رسیم. مار فردی قوی هیکل بود. او در میان آدمی و شامپانزه قرار دارد. مار، ابلیس، هیلال یا لوسیفر می‌دانست که تنها خون مار با خون آدمی سازگاری داشت به عبارتی تنها مار می‌توانست طرف معامله با شیطان باشد. با توجه به ناسازگاری خون شامپانزه، معامله با او بی‌فایده بود. معامله با بسیاری از موجودات بی‌فایده بود. معامله با گوسفند، با اسب یا هر حیوانی. او باید با مار معامله می‌کرد.

۱۵۷. به وصف و ظاهر او دقیق شویم. او فردی قوی هیکل است، یکی از غول‌های ما قبل تاریخ. با توجه به چنین واقعیتی امروز این استخوان‌های درشت را پیدا می‌کنند. از دریچه‌ی کتاب مقدس واقعیت مسئله را برای شما بازگو می‌کنم. حال، خوب دقت کنید. خوب این فرد قوی هیکل با حدود سه متر قد و شانه‌های پهن به آدمی بسیار شباهت داشت. خون مطرح بود. تا جایی که شدنی بود انواع متفاوت حیوانات را با یکدیگر پیوند دادند. و به همین ترتیب کیفیت عالی‌تری از خون به دست آمد به عبارتی دیگر [کیفیت عالی‌تری] از تکامل در شکل حیات. و سرانجام این روند، قلمرو بشری است. گفتنی است که نکته‌ی اتصال میان قلمرو حیوانی و قلمرو بشری قطع شده است. چند نفر از شما می‌دانند که دانشمندان به حقله‌ی گمشده دست پیدا نمی‌کنند؟ همگی شما می‌دانید. چرا چنین است؟ مار در اینجا قرار دارد. او قوی هیکل بود.

شیطان در آنجا فرو آمد و گفت: «فضای الهام برای من فراهم است.»

۱۵۸. زمانی که شما به خانم‌ها و حرکات‌های بدنی آنها دقیق می‌شوید به یاد داشته باشید که مسح شیطان بر شما قرار گرفته است. (آن خانمی که چنین توجهی شما جلب کرده است، همسران نیست.)

۱۵۹. گفتنی است که شیطان پس از نزول خود به اصطلاح در جلد مار رفت. او حوّا را در باغ عدن برهنه دید و از میوه‌ی وسطی با او سخن گفت. وسط، «مرکز» و «میانگاه» را تداعی می‌کند. به توجه به اینکه جماعت مختلط است به همین اشاره بسنده می‌کنم. او گفت: «خوشایند و دلپذیر است. خوشمناست.» او در واقع چه کرد؟ به روش زناشویی به حوّا نزدیک شد.

۱۶۰. این تجربه از نظر حوّا خوشایند و دلپذیر آمد. او در حالی که از شیطان باردار شده بود این تجربه را با آدم در میان گذاشت.

۱۶۱. حوّا اولین پسرش را به دنیا آورد که قائن نام داشت. او زاده‌ی شریر بود.

چه بسا بگویید: «این دیگر یک تعلیم غلط است.»

۱۶۲. خوب، صحت یا غلط بودن این تعلیم را روشن خواهیم کرد. «و عداوت در میان ذَرِیت تو و ذَرِیت وی می‌گذارم.» پس چه؟ ذَرِیت مار! هم زن ذَرِیتی داشت و هم مار. «او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید»، این کوبیدن، «فدیه سازی» را تداعی می‌کند. منظور از «ذَرِیت مار» که مد نظر شماست، همین است.

اینک گفتنی است که دو مرد چنین وارد صحنه شدند.

۱۶۳. مار آنجا ایستاد. این موجود قوی هیکل با زن آدم زنا کرده بود. امروزه ماهیت گناه چیست؟ چرا شاهد چنین روندی هستیم؟ حال... حتماً منظور مرا متوجه می‌شوید. داستان از این قرار بود.

پس از عمل او، خدا حوّا و آدم را فراخواند.

آدم گفت: «من عریانم.»

خدا گفت: «چه کسی به تو گفت که عریان و برهنه هستی؟»

۱۶۴. همانند ارتش هر کس به ترتیب تقصیر را به گردن شخص پایین دست انداخت. یکی گفت: «این کار همان زنی است که تو قرین من ساختی. او مرا مجاب کرد.»

۱۶۵. زن گفت: «مار سببی به من داد؟» آیا به راستی این سخن پاسخ زن بود؟ پس ای واعظ، به خود بیا.

۱۶۶. زن گفت: «مار مرا اغوا کرد.» هیچ می‌دانید معنی این اغوا چیست؟ منظور این است که مار او را «نجس» کرده بود. به هیچ عنوان شیطان سببی به او پیشکش نکرد. «مار مرا اغوا کرد.»

بدین ترتیب لعنت پیدا شد.

۱۶۷. خدا گفت: «تو به جای اعتنا به کلام شوهرت، کلام مار را شنیدی و با این کار دنیا را از زندگی محروم کردی. پس دچار دردهای فراوانی خواهی شد و اشتیاق به شوهرت خواهد بود» و غیره.

۱۶۸. «تو به جای اعتنا به کلام من، کلام زنت را شنیدی (من تو را از خاک گرفتم، تو بالاترین سرده هستی) به خاطر این کار به خاک خواهی برگشت.»

۱۶۹. «و تو ای مار، به خاطر این کار از پاهای خود محروم خواهی شد. در تمامی روزهای زندگی خود بر شکمت راه خواهی رفت. منفور خواهی بود و خاک خواهی خورد.» بله. این حلقه‌ی گمشده است.

۱۷۰. اینک قائن از راه می‌رسد. به ذات و سرشت توجه کنید. اینک قائن از راه می‌رسد. او یک بازاری زرنگ است. قائن به مزرعه داری مشغول است. فردی نیز و باهوش است. مذهبی است، بسیار به مذهب پایبند است. ویژگی‌های برجسته‌ی قائن درخور توجه هستند. چند دقیقه دیگر مرا همراهی کنید.

۱۷۱. اینک قائن از راه می‌رسد. او از حس معنوی خود، آگاه است. به مشارکت کلیسایی رغبت دارد. بدین ترتیب کلیسایی برای خود ساخته و هدیه‌ای تدارک می‌بیند. قربانگاهی بر پا کرده و آن را گل باران می‌کند. قائن مزرعه یعنی فرآورده‌های کشتزار خود را به پای قربانگاه آورده است. او آنها را به خدا تقدیم کرد. گفت: «اینک محصول خود را به تو ای خداوند تقدیم می‌کنم. من می‌دانم که با خوردن سیب‌ها این بلا را وارد زندگی خود کرده‌ایم.» شماری از فرزندان قائن به همین مسئله اعتقاد دارند. منشاء این دیدگاه مشخص است. او سیب‌های مزرعه‌ی خود را در آنجا چید و گفت: «به عنوان کفاره.»

خدا چنین گفت: «از خوردن سیب نبود.»

۱۷۲. ولی هابیل به برکت مکاشفه‌ای آسمانی دریافته بود که مشکل از خون بود. او بزّه‌ای را با خود آورد، گلوش را برید و [آن بزّه] جان داد.

۱۷۳. خدا گفت: «همین است. مسئله خون بود.» می‌دانید که منظورم از خون چیست. خوب. «به خاطر خون بود.»

۱۷۴. حال دقت کنید. قائن نشانه‌ی مقبولیت برادر تندرو خود را در پیشگاه خدا مشاهده کرد. او با دیدن ظهور آیات و شگفتی‌ها در آنجا دچار حسادت شد و گفت: «بدون معطلی جلو پیشرفت این پدیده را خواهیم گرفت.» امروزه نیز همین [روحیه و رویکرد] در جمع برادران و فرزندان قائن قابل مشاهده است. «من که از او زرنگترم»، او از این تصوّر خشمگین شد. سرچشمه‌ی این خشم را کجا باید جستجو کرد؟ آیا می‌توان گفت که... او برادر خود را کُشت. او یک آدمکش بود.

۱۷۵. مگر می‌توان از حق به عنوان آدمکش و قاتل یاد کرد؟ «آدم فرزند حق بود.» در کتاب مقدس خوانده می‌شود که آدم پسر خدا بود به عبارتی آنجا سخن از اصالتی پاک است. آدم پسر خدا بود. از چشمه‌ی زلال پاکیزه، رشک و حسادت بر نمی‌آید.

۱۷۶. پس [چشمه‌ی] دیگری در کار است. سرچشمه‌ی آن همان شیطان است. او از ابتدا قاتل بود. در کتاب مقدس در توصیف شیطان آمده است: «او از اول دروغگو و قاتل بود.» چنین است. و بدین ترتیب او برادر خود را کُشت.

۱۷۷. این نمادی از مرگ مسیح بود. خدا از نظر جسمی، شیث را جایگزین هابیل ساخت. این روند، مرگ، خاکسپاری و رستاخیز مسیح را تداعی می‌کند.

۱۷۸. آنها همان غول و موجودات قوی هیکل مد نظر شما هستند. سپس قائن رهسپار سرزمین نود شد. با توجه به اینکه پدر او غول پیکر و قوی هیکل بود قائن به چه می‌ماند؟ او به پدر خود می‌ماند. او یکی از خواهران خود را برداشته و رهسپار سرزمین نود شد.

۱۷۹. او چاره‌ای جز این نداشت. بی‌تردید تمامی زنان دیگر از حوا بودند. می‌گویند که آنها صاحب هفتاد پسر و دختر شدند. اگر با این فرض که زن دیگری نبود... کتاب مقدس تنها تولد پسران را گزارش می‌کند و نه تولد دختران را. پس اگر زن دیگری نبود با مرگ حوا نوع بشر ناپدید می‌شد. پس دخترانی به دنیا آمدند. او بی‌تردید با یکی از خواهران خود ازدواج کرد.

۱۸۰. او عروس خود را برداشت و رهسپار سرزمین نود شد. او در آنجا با او ازدواج کرد. بدین ترتیب این موجودات غول پیکر و قوی هیکل که به پسران هبوط شده‌ی خدا معروف شدند، زاده شدند. آنها زاده‌ی شیطان و قائن بودند. این حلقه‌ی گمشده‌ی مد نظر شماست.

۱۸۱. با دقت، ذرت مار را در نظر بگیرید. اکنون دقت کنید. شایان یادآوری است که این ذرت پایبند مسائل مذهبی است. چند دقیقه به عملکرد این ذرت توجه کنید. اینک ذرت مار گام‌های نخستین خود را برمی‌دارد. آنها چه شدند؟ می‌خواهم یک مطلب یعنی یادداشت بعد از ظهري خود را برای شما بخوانم.

۱۸۲. از تیره‌ی هابیل چه کسانی پیدا شدند؟ خوب دقت کنید. هابیل پیدا شد. پس از هابیل، شیث از راه رسید. پس از شیث، نوح. پس از نوح، سام. پس از سام، ابراهیم. پس از ابراهیم، اسحاق. پس از اسحاق، یعقوب. پس از یعقوب، یهودا. پس از یهودا، داود. پس از داود، آن کامل یعنی مسیح.

۱۸۳. به کیفیت زندگی روح خدا در هابیل توجه کنید. به کیفیت زندگی او در شیث توجه کنید. به کیفیت زندگی او در یهودا دقت کنید. کیفیت زندگی روح خدا در داود قابل دقت است. همان دعوت از طریق ذرت عادل درخور توجه است. عملکردشان مهم نیست، آنها مقدرشدگان حق بودند.

۱۸۴. یعقوب را در نظر بگیرید او شخصی نالایق... مقصودم اهانت نیست. پیداست که یعقوب پسری بی‌مram بود. همانند یک دختر، مرتب کنار مادر خود بود. چیزهایی بر او گذاشتند و او رفت و پدرش را گول زد تا برکت حاصل کند غافل از اینکه این برکت پیش از بنیاد عالم از آن او بود. بله چنین است.

۱۸۵. یعقوب پس از عزیمتش، آنجا سر پدر زن خود را کلاه گذاشت. او از شاخه‌های رنگی یعنی از شاخه‌های درخت عرعر خیس شده در آب استفاده می‌کرد تا چهارپایان حامله را بترساند تا بچه‌های خالدار به دنیا بیاورند. با این کلک آنها را تصاحب می‌کرد. خدا در چنین وضعیتی او را مبارک ساخت. این سخن درست است.

۱۸۶. وای به حال کسی که با کلام خود، یعقوب را نفرین کند. می‌دانید بر شما معلوم است که نبی کاذب در این باره گفت... نبوت او راست بود. بلعام چنین گفت: «مبارک باد هر کس او را برکت دهد و ملعون باد هر کس او را لعنت نماید.»

۱۸۷. «ای یعقوب، تو را گرفتم. او را مانند... در یک دیار غریبه یافتم. مانند عقابی که آشیانه‌ی خود را حرکت می‌دهد. او را حرکت داده، خارج ساختم.» هلولو! «نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صباپوت این است.»

۱۸۸. ترتیب بندی ظهور تکاتک آنها پس از یکدیگر تا پیدا شدن کاملیت درخور توجه است. به عبارتی این روح تا کاملیت، در مسیح کار کرد. او از پدران قوم عبور کرد تا به آن مقام رسید. کردار، گفتار و عملکرد آنها در این میان مهم نیست آنها همان ذریت عادل بودند.

۱۸۹. زمانی که ابراهیم، آن انسان عادل... سپاس! حس خوبی به من دست داده است. در چنین موقع بود که ابراهیم، آن انسان عادل، ملک‌صدق را ملاقات کرد. ملک‌صدق خود خدا بود!

۱۹۰. ملک‌صدق چه کسی بود؟ «پادشاه سالیم یا به عبارتی پادشاه اورشلیم، پادشاه سلامتی. او نه پدري داشت، نه مادری. بدون ابتدای ایام و انتهای حیات.» او هر که باشد همچنان زنده است. «او به هیچ عنوان تولد و مرگی نداشت. او نه پدري داشت، نه مادری. بدون ابتدای ایام و انتهای حیات.» پس به من بگوئید او چه کسی است. او خدای ابدی در قالبی آنچه معروف است به...

۱۹۱. این اصطلاح را فراموش کردم. بله، یک تنوفانی. چون... سخن از یک اسطوره نیست بلکه سخن از یک تجلی است. او در چنین کیفیتی در قالب یک فرشته نزد ابراهیم آمد. ابراهیم در خیمه‌ی خود بود و فرشته با حالتی نبوتی از خنده‌ی سارا گفت. در واقع سارا پشت سر او خندیده بود. او همه چیز را بازگو کرد. این یک پدیده است همان پدیده‌ی آشنا.



۱۹۲. او در آنجا حاضر شد. ابراهیم در چنین کیفیتی ملکبصدق را ملاقات کرد... نیای بزرگ یعنی ابراهیم در جایگاه ذرت عادل به ملکبصدق دهیک داد و دورتر این دهیک برای نواده‌ی او در همان جایگاه، ذرت عادل محسوب می‌شود.

۱۹۳. اکنون به وصف ذرت مار بپردازیم. شایان یادآوری است که عداوتی میان آنها مقرر شده است.

۱۹۴. ذرت مار از راه رسید. آورده یا فرآورده‌ی این ذرت چیست؟ حال سال‌های نخستین را در نظر بگیریم. به شکل‌گیری روند توجه کنید. ما مستقیماً از کلام خواهیم خواند چون تازه بررسی کردم. از ذرت مار، قائن تولید شد. قائن رهسپار سرزمین نود شد و بدین ترتیب افراد غول پیکر و قوی هیکل پیدا شدند. آری، افراد غول پیکر به آن سرزمین رفتند.

۱۹۵. آنها افرادی باهوش، زرنگ و فرهیخته بودند. غیر از این است؟ آنها به قوت ذرت شیطان یعنی ذرت مار، سازنده و مخترع و دانشمند شدند، این پدیده حاصل ذرت عادل نبود. این مردان، مخترع و سازنده بودند. در میان آنها افراد برجسته و مریبان کارآزموده وجود داشتند. این نوشته‌ی کلام است. آنها برنج‌کاری و آهنگری می‌کردند. خلاصه، فلزات را پردازش کرده و اختراع می‌کردند. آنها فلزات گوناگون را می‌آمیختند. خانه‌سازی و کارهایی از این دست انجام می‌دادند. این گفته‌ی کتاب مقدس است. در چنین وضعیتی ذرت زن یعنی نوح عادل مضحکه‌ی آنها شده بودند. مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین» -گروه تألیف]

۱۹۶. بیشتر به این افراد بپردازیم. ما آنها را تا کشتی نوح می‌بینیم و در چنین زمانی همه چیز نابود شد. با فزونی گناه، این افراد زرنگ و باهوش قدرت را به انحصار خود درآوردند. کار به جایی رسید که خدا از بالا تنها یک اقلیت را دید پس نوح و خانواده‌اش را وارد کشتی کرد و با فرستادن باران دنیا را منهدم کرد. خدا پیش‌تر خنوخ را برداشته بود. مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین» -گروه تألیف] تمامی اهل ذرت حضور داشتند کمابیش تمامی اهل ذرت ولی هنوز زمان تحقق نقشه‌ی الهی فرا نرسیده بود.

۱۹۷. گفتنی است که نوح و پسرانش خروج کردند. حام، سام و یافث همه از ذرت عادل هستند.

۱۹۸. پس جا دارد بپرسیم چگونه آن ذرت به آن سمت گذر کرد؟ آن ذرت دقیقاً به شیوه‌ی اول وارد کشتی نوح شد یعنی از طریق همسران آنها. آنها به

قولی ذریت شیطان را به کشتی آوردند همانگونه‌ای که حوّا ناقل ذریت مار شده بود. چنین شد که قائن از زن به دنیا آمد.

۱۹۹. با این اوصاف چگونه منبر موعظه را به زنانی از این دست می‌دهید؟ شگفتا که این کار با وجود محکومیت کتاب مقدس، صورت می‌گیرد! پولس در همین راستا گفت: «اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار کند آنچه به شما می‌نویسم احکام خداوند است. اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد.»

۲۰۰. این دلیل خروج من از کلیسای باپتیست محلی است. فکر می‌کنم برادر فلیمان که ساعت پیش اینجا بود، در آنجا حضور داشت. دکتر دیویس گفت: «بفرمایید اینجا تا این خانم‌ها را به عنوان واعظ دست‌گذاری کنید.»

گفتم: «من چنین کاری نخواهم کرد. به هیچ عنوان.»

گفت: «پس من شما را اخراج خواهم کرد.»

۲۰۱. در پاسخ گفتم: «مرا از جاهای بهتر اخراج کردند.» عرض کردم: «این کلام خداست و کلام خدا این کار را محکوم می‌کند. در چنین وضعیتی پشتیبانی از امری که خدا چنین محکوم و نهی کرده است بر من روا نیست.» خیر، آقا.

۲۰۲. مردم با انجام چنین کاری علم کذب و نبوت دروغین خود را نشان می‌دهند. این گفته‌ی کتاب مقدس است. «اگر امکان داشت حتی برگزیدگان را گمراه می‌کردند.» حقیقت از این قرار است.

۲۰۳. این مسئله درخور دقت است که به همین ترتیب حام و همسرش و دیگر افراد پیدا شدند. نفرینی دامن او را گرفت. سازنده‌ی بابل یعنی نمرود از تبار حام بود و کلیسای کاتولیک از تبار بابل. اینجا سخن از پیدایش کلیسای کاتولیک است. این روند با اخاب ادامه یافت تا نوبت به یهودای اسخریوطی رسید. فرجام آن روند همان دجال یا ضدّ مسیح است.

۲۰۴. در این روزگار واپسین هم روح دجال و ضدّ مسیح حضور دارد و هم روح مسیح. این روح دجال و ضدّ مسیح می‌گوید: «روزهای معجزات سپری شده است.» در حالی که روح مسیح می‌گوید: «او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» روح ضدّ مسیح و دجال می‌گوید: «فرقی نمی‌کند اگر در [نام] "پدر و پسر و روح‌القدس" به شکل آب‌پاش، ریختن آب یا هر شیوه‌ی دیگر تعمید گرفته باشید، مفهوم یکی است.» ولی کتاب مقدس گفته که خدا به هیچ عنوان نه اشتباه می‌کند و نه تغییر می‌پذیرد. پس با این اوصاف شما در خدمت کدام یکی از آنها خواهید بود؟ تصمیم بر عهده‌ی شماست.

۲۰۵. ولی می‌گویید: «آیا هر دو می‌توانند کنار هم باشند؟ برادر برانهام مدعی هستی که در کشتی هم حام بود و هم شیث.» درست است، دقیقاً چنین است. حام، شریب بود و شیث، متدین و عادل. این گفتار درست است.

۲۰۶. حام را در نظر بگیریم. پیداست که حام و شیث هر دو در کشتی بودند، یکی عادل بود و دیگر ناعادل. زاغ و کبوتر در همان کشتی بودند. عیسی و یهوذا در همان کلیسا حضور داشتند. دجال و روح‌القدس در همان کلیسا حضور دارند.

۲۰۷. امروزه همان روح‌ها کار می‌کنند. «آنها صورت دینداری دارند. سخن از افراد بسیار مذهبی است ولی با وجود برخورداری از صورت دینداری، قوت آن را انکار می‌کنند پس از آنها پرهیز کن.» در حالی که روح‌القدس اعلام می‌کند، «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است» شما با کدام یکی از این دو روح همسو می‌شوید؟

۲۰۸. ضدّ مسیح و دجال مدعی است که این کتاب در حد یک اعتقادنامه است. «اینک اعتقادنامه‌ی رسولان را تکرار می‌کنیم.» از هر واعظ مدعی می‌خواهم که این به اصطلاح اعتقادنامه‌ی رسولان را در کتاب مقدس به من نشان دهد. «من به خدای پدر قادر مطلق، خالق آسمان و زمین و به پسر یگانه‌ی او، خداوند ما عیسی مسیح ایمان دارم؛ به کلیسای مقدس کاتولیک و به شراکت مقدسان ایمان دارم.» این اعتقادنامه را در کجای کتاب مقدس می‌بینید؟ با این وجود شما در کلیساهای بزرگ متدیست و باپتیست همین را تکرار می‌کنید. این یک آموزه‌ی شیطنانی است. این تعلیم انبیای کذبه است.

۲۰۹. امیدوارم احساسات شما را جریحه دار نکرده باشم ولی باید در این کلیسا روشنگری کنم. از شما اعضای این کلیسا می‌خواهم از این مسائل بپرهیزید. ایمان به شراکت مقدسان در حکم احضار ارواح است. «در میان خدا و انسان یک متوسط است یعنی انسانی که عیسی مسیح باشد.» پس نسبت به شمار مریم‌ها بی‌اعتنا باشید!

۲۱۰. آیا کار ذَرِیت زن را در آنجا ملاحظه کردید؟ آیا متوجه شدید چگونه ذَرِیت زن به آن سو منتقل شد؟

۲۱۱. امروز به آمریکا توجه کنید. آمریکا، ذَرِیت شیطان است. آمریکا چیست؟ آمریکا یک ملت زن سالار است. چه بسا که از «دنیای زن سالاری» شنیده باشید. این سخن درست است. این یک ملت زن سالار است. به سخنی زنان قاعده را تعیین می‌کنند.

۲۱۲. چندی پیش در کشور سوئیس بودم. بانوان می‌گفتند... یک بانوی پر از روح‌القدس چنین می‌گفت: «به فکر رفتن به آمریکا هستم، می‌گویند در آنجا زنان آزادی دارند.»

۲۱۳. عرض کردم: «می‌خواهم عواقب چنین آزادی را برای شما بازگو کنم.» و در این باره با ایشان صحبت کردم.

گفتند: «وای، من طالب چنین آزادی نیستم.»

گفتم: «این عاقبتش است.»

می‌دانید آنها روش و سبک کار متفاوتی از مردم اینجا دارند.

۲۱۴. وضعیت از چه قرار است؟ به شما نشان خواهم داد که آمریکا یک زن است. در پول ما تصویر یک زن وجود دارد. اینجا در هر چیز زن دیده می‌شود.

۲۱۵. گفتنی است اگر شمار مشروب فروشی‌ها به این حد نرسیده بود... اگر هم چهل مشروب فروشی در این شهر فعال شوند و در مقابل آنها سه روسپی خوشنما با حرکات جلف در خیابان‌ها ظاهر شوند. این سه زن با حرکات شهوات‌انگیز خود بیشتر از تمام مشروب فروشی‌ها مردم را روانه‌ی جهنم خواهند کرد. این سخن درست است.

۲۱۶. از هویت او بگوییم: او زن است. از ماهیت او بگوییم: این زن در حکم خدای آمریکاست.

۲۱۷. آنها این زنان یعنی ستارگان کهنه کار سینما را الگو قرار می‌دهند. این زنان که با چهار مرد زندگی می‌کنند در آن فضا فرصت خودنمایی دارند. در بعضی از مجله‌ها این مسائل به شکلی آشکار بازگو می‌شود. از آنها در حالی که عریان هستند، عکس می‌گیرند. افسوس که شما دختران چنین افرادی را الگوی خود می‌سازید. (چرا چنین می‌کنید؟) به خاطر اینکه مادران و شاید هم مادر بزرگتان چنین می‌کرد. آیا می‌بینید که ذریت مار چه زمینه‌ای را ابزار خود می‌سازد؟ دقیقاً چنین است.

۲۱۸. چه چیزی مسبب این امر است؟ در زمان حاکمیت شریعت شرارت تا چهارده نسل عقوبت داشت با چنین اوصافی امروزه شرارت چگونه عقوبت خواهد شد؟ باید این واقعیت را در نظر گرفت که با گذر زمان، ذریت عادل بیشتر در وضعیت اقلیت قرار می‌گیرد. طبق کلام خدا زمانی فرا می‌رسد که اگر خدا روند را کوتاه نکند از ذریت عادل چیزی باقی نخواهد ماند. ما اینک

در زمان آخر هستیم. برای دریافت موضوع همین بس که برای یافتن عادلان بکوشید. می‌توانید برای نیل به این هدف در شهرها جستجو کنید.

۲۱۹. بی‌شک در این جستجو با اعضای از کلیسا مواجه خواهید شد. اعضای مقید کلیسای باپتیست یا کلیسای متدیست یا غیره که بر سر راه شما قرار خواهند گرفت. ولی دریغا که آنها نسبتی با خدا ندارند. آنها با آن امر بیگانه‌اند! شناخت آنها تنها به این محدود می‌شود که: «آیا مسیحی هستید؟»

«من یک کاتولیک هستم.»

«آیا مسیحی هستید؟»

«من عضو کلیسای باپتیست هستم.»

«آیا مسیحی هستید؟»

«من عضو کلیسای مشایخی هستم.»

«آیا مسیحی هستید؟»

«من پنطیکاستی هستم.» آنها هیچ نسبتی با آن امر الهی ندارند.

۲۲۰. شما تنها به برکت برخورداری از نجات الهی مسیحی می‌شوید. این از فیض خداست. شما با این امر الهی آشنایی پیدا می‌کنید. امری زندگی شما را دگرگون ساخته و به برکت آن، صاحب کیفیت متفاوتی از زندگی شده‌اید. به برکت این امر، شخصیت و هویت تازه‌ای پیدا کرده‌اید به عبارتی دیگر خلقتی نو در عیسی مسیح هستید. این توصیف درست است.

۲۲۱. اما آیا موقعیت ذرت مار را می‌بینید؟ ذرت مار چه ماهیتی داشت؟ ماهیت آن زنا بود. آیا به من توجه می‌کنید؟ سخن از زنا با حوا است. چه شد؟ حاصل این کار چه بود؟ امشب این کار چه مفهومی دارد؟

۲۲۲. زمان پخش اولین آهنگ چند سال پیش را در نظر بگیرید. شما که مسن‌تر هستید... در گذشته آهنگ‌ها و ترانه‌ها باید پیش از پخش در رادیو، از بخش ممیزه رد می‌شدند. اولین ترانه که پخش شد از این قرار بود، «ای دختران؛ غلت بخورید، غلت بخورید؛ زانوهای زیبایتان را نشان دهید.» و کلماتی از این دست. «به مامان و بابا بخندید. به آنها ها-ها-ها نشان دهید.» این اولین آهنگی بود که از هیئت ممیزه رد شد. به نظر شما امشب نویسنده‌ی این آهنگ کجاست؟ او حالا مرده است.

۲۲۳. درباره‌ی کلارا باو چه فکر می‌کنید. او اولین زنی بود که در این زمینه ظاهر شد. او از «خمین‌های خطرناک» دم می‌زد و با استریپ تیزهای خود

هزاران نفر را روانه‌ی جهنم کرد. به نظر شما او امشب کجاست؟ مدت‌هاست که مُرده. او با بدن خود کجاست؟ اینک بدن او زیر خاک پوسیده است. کرم‌ها، کرم حشره‌ها آن را خورده‌اند. روحش در حضور خدای دادگر است.

۲۲۴. بر سر مردی که چنین زنی را همدم خود کرده بود، چه آمد؟ او این لباس‌های کثیف زنانه را طراحی کرده بود. این لباس‌ها هم حالت‌ها را نشان می‌داد و هم تنگ بود. ولی چرا این زنان چنین می‌کنند؟ چرا چنین لباس می‌پوشند؟ پیداست هدف جلب توجه مردان است، این قضیه به شکل دیگری توجیه پذیر نیست.

۲۲۵. هیچ می‌دانید از زمانی که با چنین کاری توجه یک مرد گناهکار را به خود جلب می‌کنید، چه می‌شود؟ کارتان به محضر دادگاه الهی کشیده می‌شود... چه بسا بگویید: «برادر برانهام، من کاملاً به شوهر خود وفادار هستم.» ولی به خاطر زنا مجرم شناخته خواهید شد. عیسی چنین فرمود: «هرگاه مردی از روی شهوت به زنی نگاه کند، در دل خود با او زنا کرده است.» زمانی که این مرد به خاطر ارتکاب عمل زنا، در آن دادگاه حاضر شود بر سر مسبب آن چه خواهد آمد؟ پیداست که طرز پوشش و ظاهر شما مسبب این عمل بوده است.

۲۲۶. منظورم این نیست که باید به سبک باستانی لباس بپوشید. ولی با همت بیشتر می‌توانید ظاهر یک بانو را داشته باشید.

۲۲۷. ولی ظاهر شدن در انظار عمومی در چنین حالتی یعنی با یک شلوارک بسیار کوتاه درست نیست. شما سیگار بر لب و با یک روبان باریک به دور کمر، بچه‌ی خود را در خیابان‌ها بغل می‌کنید. رنگ چشم بچه‌ی شما هم خاکستر جا سیگاری را تداعی می‌کند. انگیزه‌ی چنین رفتاری درست نیست. چه بسا که بی‌گناه باشید ولی همانند حوّا آلت دست شیطان شده‌اید.

۲۲۸. چرا سخن از یک کشور زن سالار است؟ چون این زن سالاری راه سلطه‌گری کلیسای کاتولیک را هموار می‌کند. امروزه چه چیز مشاهده می‌شود؟ اصلاً به عیسی توجه نمی‌شود. «یا حضرت مریم! یا مریم، مادر خدا! یا سیسیلیا مقدس!» مرتب ذکر هر نوع قدیسه یعنی قدیسه‌های مُرده شنیده می‌شود. اینجا جندی پیش...

۲۲۹. پارسال در مکزیک بودم. زنی بینوا را دیدم که خود را می‌کشاند. از بس که خود را چنین کشانده بود پوست زانوهایش پینه بسته بود. او با دست‌های بسته زاری می‌کرد. پدر هم در حالی که دو بچه خردسال را بغل کرده بود با گریه راه می‌رفت. مادر به خاطر مرگ آنچه قدیسه می‌خوانند سراپا سوگ بود.

تندیس این قدیسه را بر تپه نصب کرده بودند. او از قرار معلوم به دست یکی از عشاق خود کشته شده بود. مُردن همان، قدیسه شدن همان. این قدیسه کاتولیک بود. این زن به نشانه‌ی توبه و تحصیل کفاره باید روی راه سنگفرش مسافت دو میل را کشان کشان طی می‌کرد.

۲۳۰. برادر، اگر قرار است تنها یکی از این کارها را انجام دهم پس مرگ عیسی مسیح بی دلیل بود. رستگاری و نجات من از فیض است. از راه فیض نجات یافتیم. من بانی نجات خود نشدم. نجات من از خواست و خیرخواهی خداست.

۲۳۱. گزارشگران پرسشگرانه گفتند: «آقای برانهام...» آنها درباره‌ی آن نوزاد مُرده که زنده شده بود و دیگر موارد سؤال داشتند. سی هزار کاتولیک... نه ببخشید. بیست هزار نفر بودند. رقم سی هزار نفر مربوط به آفریقا است. در زمان دیدار من از مکزیکو تنها در یک [گردهمایی] بیست هزار کاتولیک مسیح را به عنوان نجات‌دهنده‌ی شخصی خود پذیرفتند. کشیشان سنتی عاجزانه در سکوت بودند چون می‌دانستند که هر حرف آنها با واکنش تند این جمعیت کثیر روبرو می‌شود. در یک سمت ازدحام بیش از اندازه بود. آن آقا چنین گفت: «آقای برانهام، آیا فکر می‌کنید قدیسان ما قادر به انجام کارهای شما هستند.»

۲۳۲. من با علم بر آموزه‌ی آنها گفتم: «حتماً ولی به شرط اینکه زنده باشند.» ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که در کلیسای کاتولیک رسیدن به درجه‌ی تقدس پیش از مرگ، قابل تصوّر نیست.

او با شنیدن این حرف گفت: «ولی کسی پیش از مرگ به درجه‌ی تقدس نائل نمی‌شود.»

۲۳۳. عرض کردم: «کجا چنین چیزی را می‌خوانید. پولس گفت: "به مقدسان یا قدیسان در افسس، به فراخواندگان خدا." او نامه‌ی خود را برای قرائت به "مقدّسین ساکن افسس" و همین‌طور به مقدّسین جای دیگر مانند غلاطیه می‌فرستاد. از "مقدّسین روم" و جاهای دیگر نام برده می‌شد. منظور از مقدّسان "تقدیس یافتگان" است. نظرتان در این باره چیست؟»

۲۳۴. آن آقا گفت: «به میان کشیدن کتاب مقدس در این مبحث نادرست است. ما کلیسا هستیم و سخن کلیسا را منظور می‌کنیم. گفته‌ی کتاب مقدس برای ما مطرح نیست، برای ما مهم هم نیست. ما سخن کلیسا را منظور می‌کنیم.» در ادامه چنین گفت: «پس نظرتان درباره‌ی کلیسای کاتولیک چیست؟»

۲۳۵. عرض کردم: «من ترجیح می‌دادم چنین پرسشی از طرف شما مطرح نشود ولی چون سؤال کردید باید حقیقت را به شما بگویم.»

او گفت: «از شما می‌خواهم حقیقت را به من بگویید.»

گفتم: «به نظرم کلیسای کاتولیک بالاترین شکل احضار ارواح را دارد.»

گفت: «چگونه به این نتیجه رسیدید؟»

۲۳۶. گفتم: «هر کس به مردگان متوسل می‌شود اهل احضار ارواح است.» در ادامه عرض کردم: «اگر آن قدیس پاسخگو باشد او در واقع در جهنم است. به گفته‌ی کتاب مقدس امکان بازگشت برای کسانی که راه را پیمودند وجود ندارد.» چنین است. باز گفتم: «اگر آن شخص به راستی قدیس یا یکی از مقدسان باشد این شیطان است که در قالب یکی از قدیسان صحبت می‌کند. آن فرد مقدس به هیچ عنوان صحبت نمی‌کند.»

۲۳۷. او با شنیدن این حرف چنین گفت: «یک دقیقه صبر کنید در اینجا یک

حرف دارم.» و در ادامه چنین گفت: «شما هم به مردگان متوسل می‌شوید.»

گفتم: «کجا؟»

گفت: «عیسی مسیح مرده است.»

۲۳۸. گفتم: «ولی قیام کرد. پس او از مردگان نیست. او در جایگاه یک شفاعت کننده، زنده است. عیسی مسیح تنها متوسط میان خدا و آدمی است.»

۲۳۹. «مُرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.» «اگر کسی مشتاق باشد نزد من بیاید تا به رایگان از آب‌های زندگی بخش بنوشد.» چه زیباست! این هم از خدای ما. این خدای ماست.

۲۴۰. اینک ذریت عادل نادر شده است. درباره‌ی این مسائل با مردم صحبت کنید. با مردم صحبت کنید باشد که به روش زندگی مورد نظر کتاب مقدس برگردند. از معجزات بگویید. از این مسائل به مردم بگویید. «کلیسای آنها به این امر معتقد نیست»، در این صورت از دید خدا آنها فرزندان نامشروع هستند. به گفته‌ی کتاب مقدس اگر نتوانیم متحمل جفاها، آزمون‌ها، سخنان تمسخرآمیز و شنیدن واژه‌ی «غلندگان مقدس» و غیره از سوی مردم باشیم؛ اگر نتوانید متحمل این مسائل باشید از فرزندان نامشروع هستید در آن صورت از فرزندان خدا نیستید. این گفته‌ی کتاب مقدس است.

۲۴۱. مهم نیست اگر از من به عنوان «غلندهدی مقدس» یاد کنید. هر عنوانی که می‌خواهید به من بدهید. تا زمانی که با دلی راست در پیشگاه خدا می‌ایستم و



تجربه‌ای هماهنگ با کلام دارم در همان راه پایداری خواهم کرد. بله، آقا. این باور ماست. این موضع کلیسای خدای زنده است که برگرفته از علم الهیات نیست. برخاسته از انگاره‌ی ذهنی پرداخته‌ی بشر نیست. مکاشفه‌ی این حقیقت که عیسی مسیح پسر خداست منشاء ایمان ماست. به این اصل یقین داریم.

۲۴۲. اگر به خاطر آموزه‌ی کلیسای بابتیست یا متدیست در فلان مورد یا فلان مورد، پیرو یک انگاره‌ی ذهنی بودم با شنیدن کتاب مقدس... اگر به نام «پدر و پسر و روح القدس» تعمیم گرفته بودم ولی با خواندن همین کتاب مقدس و توجه به کلام واعظی، مبنی بر اینکه در کتاب مقدس بدون استثنا هر کس به نام عیسی مسیح تعمیم گرفته است، پس از مطالعه و پی بردن به صدق و حقانیت این گفتار بی‌درنگ به سوی آب می‌رفتم. بله، آقا.

۲۴۳. اگر با وجود تعلیم کلیسای من، مبنی بر اینکه «روزگار معجزات سرآمده است» از کسی بشنوم که عیسی مسیح شفادهنده‌ی اعظم است و به شفا نیازمند باشم بی‌درنگ به سوی قربانگاه خواهم شتافت تا از شفای او برخوردار شوم. در این باره تردید نکنید.

۲۴۴. اگر در جایگاه واعظ باشم و بانویی از منبر موعظه می‌کند ولی با خواندن کتاب مقدس، بر من معلوم شود که این کار بر او روا نیست به قیمت جایگاهم که شده او را از این کار منع خواهم کرد.

۲۴۵. چنانکه به یاد دارید یک خانم در انتها نشسته بود، جایی که خواهر رایت نشسته است. می‌خواست به خاطر این کار مرا بیرون کند. بله، آقا. او گفت: «با اینها وارد کلیسای من نخواهید شد...» آنها به عنوان لباس، پیراهن‌های دکلمه داشتند. این پیراهن‌ها نصف بدن آنها را نشان می‌داد و با پارچه‌ی عجیب و غریب دوخته شده بود. گفتم: «اگر پای چنین زنایی به کلیسای من برسد حتماً آنها را بیرون می‌کنم.» این دختر حاضر جواب در این حوالی زندگی می‌کرد. او مدتی پس از این ماجرا مُرد ولی پیش از مرگ مرا به بالین خود خواند. این دختر کاتولیک تا آنجا جلو آمده و با چنین وضعی نشسته بود. زمان سرود بود در حالی که نشسته بودم حواسم به انتهای سالن بود و با دقت حرکاتش را دنبال می‌کردم. پس کت خود را درآورده به انتهای سالن رفتم. کت خود را بر روی شانه‌هایم گذاشتم. گفتم: «خانم، اگر مایلید به موعظه‌ی گوش دهید لطفاً تا زمانی که در کلیسای خدا هستید این کت را بر تن کنید.» ملاحظه می‌کنید؟ چنین بود.

۲۴۶. او لب‌هایش را فشرد و با کوبیدن پاشنه از کلیسا خارج شد. از ساختمان رفت. گفتم: «اگر او چنین دینی دارد اجازه نخواهم گاویم پیرو چنین دینی باشد.»

من گفتم: «نگران نباشید گاوتان وارد این دین خواهد شد.»

۲۴۷. بعد، پس از برگزاری جلسه در خیمه مرا صدا کردند. از قرار معلوم این دختر در آستانه‌ی مرگ بود. او پس از یک ایست قلبی در آستانه‌ی مرگ بود. شوهرش از راه رسید و گفت: «عجله کنید!» در یک جلسه بودم. او آقای تو پُر و قد بلند بود که جلوی در منتظر من بود. با عجله راهی شدم...

۲۴۸. سوار ماشین خود شدم و با شتاب راندم. زمانی که از ساختمان بالا می‌آمدم با یک پرستار مسن روبرو شدم. او هنوز در محل هوارد پارک زندگی می‌کند. پرستار گفت: «جناب کشیش، دیگر نیازی به حضور شما نیست.» کمابیش بیست سال از این ماجرا سپری می‌شود. پرستار گفت: «تمام کرده است.» او چنین ادامه داد: «سه دقیقه پیش تمام کرد.» همچنان گفت: «او با تمام قدرت خود، شما را صدا می‌کرد.» پرستار در ادامه به من چنین گفت: «من برای شما پیغامی دارم.»

گفتم: «چه پیغامی؟»

۲۴۹. او گفت: «به آن کشیش که در موردش چنین حرف زدم، بگویید: "لطفاً مرا ببخشید."»

۲۵۰. بالای سرش رفتم. زنی نیک منظر بود ولی بسیار درد کشیده بود. لک‌های سرخی دور بینی او دیده می‌شد، زنی نیک منظر بود. به نظر می‌رسید که این لک‌های سرخ در حال برجسته شدن بودند. چشمانش به شکل نیمه فرو افتاده، از حذقه درآمده بودند. از فضا معلوم بود که روده‌ها و کلیه‌هایش به شدت مشکل داشت و گویی از بسترش حرارتی بلند می‌شد.

۲۵۱. شوهرش به من نگاه کرد و گفت: «برادر برانهام، او می‌خواست شما را ببیند پس دعایی کنید.»

عرض کردم: «در چنین وضعیتی دعا برای او فایده‌ای نخواهد داشت.»

۲۵۲. «درخت به همان سویی که متمایل است، می‌افتد.» ملاحظه می‌کنید؟ «فریب نخورید هیچ کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد زیرا آنچه آدمی بکارد همان را درو خواهد کرد.»

۲۵۳. می‌بینید کار به کجا می‌کشد؟ چه شد؟ به زنی که چنین کرد، توجه کنید. به زنانی که در گذشته چنین زندگی کردند، دقت کنید. آن رقاصه میوزیک هال را در نظر بگیرید، دخترش چه شد؟ یک فاحشه. آن دختر فاحشه‌اش چه شد؟ یک خواننده و رقاصه راک. خوب از چنین مادری، قرار است چه دختری به دنیا بیاید؟ چه نوع پدیده‌ای؟

آیا هیچ ذرت عادل را در این میان می‌بینید؟

۲۵۴. باپتیست‌ها، دقت کنید. همین بس که اندکی به گذشته برگردید. باپتیست‌ها، شایسته است بنیانگذار کلیسای باپتیست را مرجع خود سازید. او به خاطر شرارت مردم با گریه دعا می‌کرد. او چنان با گریه دعا می‌کرد که چشمانش متورم می‌شد. در چنین شرایطی همسرش باید سر میز به او صبحانه می‌داد.

۲۵۵. و شما متدیست‌ها که با این همه جواهرات بر گوش و بینی تماماً به گل مگس‌خوار شیطان می‌مانید، شما در انظار عمومی با شلوارک و این چیزهای زننده ظاهر می‌شوید! این در حالی که است که جان اسمیت یکی از مشایخ کلیسای متدیست، پیش از مرگ خود در سن هشتاد و پنج سالگی چهار ساعت تمام موعظه کرد. به قولی این یک موعظه‌ی کوتاه بود... مردم او را تا منبر حمل کردند. او در آخرین دم چنین گفت: «رفتار کلیسای متدیست برای من بسیار برخورنده است.» او گفت: «این امر شامل حال دختران کلیسای متدیست است که انگشترهای طلائی بر دست می‌کنند.» او امروزه با دیدن این دختران که در زمان اجرای سرود شلوارک می‌پوشند چه می‌گفت؟

۲۵۶. خوب می‌دویدید، پیشرفت خوبی داشتید ولی چه شد؟ شما به سبک مادران خود رفتار می‌کنید. دقیقاً همین.

۲۵۷. به همین خاطر است که رغبتی به این فرقه‌های محورپسند و داری برچسب ندارم، منظور چنین برچسب‌هایی است: «ما متدیست هستیم. ما باپتیست هستیم.» ما تنها و تنها به مسیح تعلق داریم. از این قید و بندها آزاد شوید.

۲۵۸. آیا ذرت مار برای شما قابل مشاهده شد؟ مگر چیزی از چنین زنی کم خواهد شد؟ مگر چه می‌شود؟ چه می‌شود؟ ولی آنها یکی پس از دیگری به این روند ادامه دادند. باپتیست‌ها را رد کردند و به همین ترتیب متدیست‌ها را، مشایخی‌ها را. ولی ببینیم چه کار کردند؟ آنها همه باز به شیوه‌ی زندگی مادر پیر فاحشه‌ی خود، دل خوش کردند. همگی آنها به همین شیوه فاحشه‌گری می‌کنند. «ولی خوب چیزی عوض نشد. با فرو رفتن [تعمید گرفتند]، با آب‌پاش. پایبند آیین اعتراف هستند. شش ماه در پرهیز بودند و در این زمان کمتر مشروب خوردند. آنها اعضای خوبی هستند. هدایای خوبی می‌دهند...» خدای من! ولی دریغ که این اعمال هیچ نسبتی با ثمرات روح ندارند.

۲۵۹. ثمرات روح عبارتند از: «ایمان»، ایمان به این اصل که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است، همچنین: «محببت برادرانه، شادی،

سلامتی، بردباری، مهربانی، خیرخواهی و خویشنداری.» صحبت از این امور است اینها ثمراتی هستند که روح به بار می‌آورد.

۲۶۰. مردی را در نظر بگیریم چه بسا بگویید: «او رابطه‌ی خوبی با همسایگان خود دارد.» این مطلب درباره‌ی عیسو هم صدق می‌کند.

۲۶۱. عیسو هیچ‌گاه مردم را اذیت نمی‌کرد ولی از قرار معلوم او از شریر بود ولی بر عکس یعقوب که از همان رحم متولد شده بود، از خدا بود. ذریت شریر و ذریت زن. ذریت زن پیروز شد.

۲۶۲. اینکه فرجام روند بر شما عیان است، از این دنیا چه باقی مانده است؟ باید با لحنی تند، حق مطلب را ادا کنم باشد که مردم متوجه‌ی منظورم شوند سپس در جلسه‌ی بعدی بیداری را آغاز می‌کنیم. مسائلی شکل گرفته‌اند. مقصودم بی‌حرمتی نیست. با نیت بد این مسائل را عنوان نمی‌کنم. کار به جایی رسیده که اینک با انبوهی از بچه‌های زاده‌ی حرام نامشروع مذهبی روبرو هستیم. اینها آخرین تذکرات من هستند. دقیقاً کار به اینجا کشیده است. شما می‌دانید که این سخن حق است. کار به جایی کشیده که همه چیز به عضوگیری در کلیسا خلاصه می‌شود. مردم در ضمن پذیرش عضویت کلیسا «صورت دینداری دارند ولی قوت آن را انکار می‌کنند.» با چنین اوصافی آنها به انبوهی از زادگان حرام مذهبی تبدیل شده‌اند. دقیقاً وضعیت از این قرار است.

۲۶۳. باید در انتظار چه آینده‌ای باشیم؟ در آنجا یک موشک آویزان شده است، موشک‌های بسیاری. سخن از بمب‌های کبالت و غیره است. آنها منتظر ظهور آن قدرت هستند و چنانکه آب ویرانگر شد آتش هم ویرانگر خواهد شد.

۲۶۴. ای دوستان من، اگر در جایگاه یک مسیحی خدا را در قلب خود پذیرا شده‌اید با علم بر اینکه از مرگ به زندگی منتقل شده‌اید مشغول هر کاری که باشید، خوشبخت‌ترین شخص دنیا هستید. آری، زمانی که روح‌القدس در شما...

۲۶۵. وقتی روح در شما... در حالی که کتاب مقدس می‌گوید: «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.» فرقه‌ها می‌گویند: «طبق باور ما زمان معجزات منقضی شده است.» روح‌القدس می‌گوید: «آمین. عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.»

۲۶۶. اگر کتاب مقدس بگوید: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و امت‌ها و همه‌ی آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما...» (همان تعداد انسان که خداوند خدای ما بخواند،

ملاحظه می‌کنید، (نه اینکه هر که متدیست‌ها بخوانند، هر که بابتیست‌ها بخوانند بلکه هر که یعنی هر شماری از انسان‌ها که خداوند خدای ما بخواند. آنها روح القدس را دریافت کرده، به نام عیسی مسیح تعمید خواهند گرفت. این قول و گفته‌ی کتاب مقدس است.» اگر خود را مخاطب می‌دانید به آن قول «آمین» خواهید گفت.

۲۶۷. کلیسا گفت: «تفاوتی نخواهد کرد.»

۲۶۸. ولی روح القدس در شما به این قول و کلام الهی «آمین» می‌گوید.

۲۶۹. «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» چنین است.

۲۷۰. تنها به من یک آیه نشان دهید که سبب را مسبب این وضعیت معرفی کند. در تأیید این امر که آنها سبب خوردند برایم استدلال بیاورد. چنانکه خاطر نشان ساختم، این پیش‌تر باور قائل بود و ذرت او هم چنین اعتقادی دارد.

۲۷۱. ولی مکاشفه‌ی روحانی الهی با اتکا به کلام، مشخص می‌کند که مسبب این وضعیت رابطه‌ی جنسی نامشروع میان مرد و زن بود. این عمل، منشاء پیدایش افراد قوی هیکل مد نظر شماست. این عمل منشاء گناه شماست. این عمل منشاء فساد و تباهی شماست. منشاء را باید در آنجا جست.

۲۷۲. چنانکه به ماجرا دقت کنید بر شما معلوم خواهد شد که مار در زرنگی برتری دو چندان داشت. ذرت او هم در زرنگی، دست برتری دارد. دوست دارم بالای منبر بروم و میکروفن را در دست بگیرم [برادر برانهام میکروفن را حرکت می‌دهد-گروه تألیف] و در این حالت موضوع را بازگو کنم. امروزه متفکرین شما کجا هستند؟ کشیش شما که از معرفت ذهنی و عرفان سرشار است، اینک چنین ایستاده است. او بزرگترین کلیساهای کشور و غیره را شبانی می‌کند. ذرت مار کجاست؟ باید آن را در به اصطلاح مکان‌های بلند بلاغت و علم جستجو کرد. چنین است. باید آن را در میان این علمای فاضل و حیل‌مگر جستجو کرد. این جایگاه ذرت مار است. موقعیت ذرت مار از این قرار است.

۲۷۳. «نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. این قول خداوند است.»

ملاحظه می‌کنید؟ شما در آنجا...

۲۷۴. برادر عزیزی را در نظر بگیرید که در گوشه‌ای زار زار گریه می‌کند. چه بسا که با گیتاری کهنه چنین می‌خواند: «ای برادر، بیا در طلب خداوند باش!» [برادر برانهام ضربه‌ای به منبر می‌زند-گروه تألیف]

۲۷۵. گذر کشیش به آنجا می‌افتد و می‌گوید: «به جماعتم اجازه نخواهم داد... نه نمی‌توانم شرکت کنم مبادا... مبادا لیدی و جانی و بقیه مرا در چنین جایی ببینند.» ای ذریت شیطان؛ به راه خود ادامه دهید اینک چنین به سمت سر مقصد ابدیتان گام بردارید. این حقیقت امر است. می‌توانم به جای آن از توصیفاتِ چون «زادگان حرام» و یا چیزی از این دست استفاده کنم. از قرار معلوم پیداست که...

۲۷۶. «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید. یکی هم تلف خواهد شد. او در دست من است. من از او محافظت می‌کنم. جدا از این کسی نائل نخواهد شد.»

۲۷۷. هر امری به برکت وجود اوست. شایسته نیست بگویید: «من چنین کردم.» این عمل مانند هر عملی از فیض خداست. پس نمی‌توانم مدعی کاری باشم. نیازی به عمل من و همین‌طور شما نیست. نمی‌توانید حتی کوچکترین عملی را به خود نسبت دهید، به هیچ عنوان. نگفته‌اید: «خوب من از خانواده‌ی خوبی هستم. من چنین کردم.» نه اینها به هیچ عنوان مهم نیست. خدا کننده است. هر عملی، تجلی رحمت الهی است.

۲۷۸. متأسفم هنوز ساعت یازده نشده ولی به هر حال می‌خواهم مبحث را به اتمام برسانم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۷۹. چند نفر از شما می‌دانند که کتاب مقدس از این امور به عنوان راستی یاد می‌کند؟ چند نفر از شما می‌دانند که کتاب مقدس این امور را تصدیق می‌کند؟ به ویژه اعضای خیمه‌ی برانهام را مخاطب می‌سازم. [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف] این تنها کمابیش یک شانزدهم تعلیم و باور ماست. ولی به شما که در جایگاه شونده و نه در جایگاه عضو به این مکان تشریف آوردید، می‌توانم همین مطلب را عنوان کنم. بر پایه‌ی باور ما این کتاب مقدس است. کتاب مقدس حقیقت خداست.

۲۸۰. و طبق باور ما مردم در عهد عتیق روشی برای درک راستی یا ناراستی یک امر داشتند.

۲۸۱. حال همگی ما می‌دانیم که مردم عهد عتیق، تورات مکتوب را داشتند. چند نفر به این امر واقفند؟ تورات، شریعت و اوامر، در صندوق عهد و غیره قرار داشتند. منظور حدود شرع مربوط به احکام است. چنین آمده بود: «زنا نکن. هر زناکار سنگسار خواهد شد.» ملاحظه می‌کنید؟ حکم و حد شرع

مربوطه. به هر صورت صندوق یا تابوت عهد به این شکل قرار گرفته بود. احکام داخل آن بودند و حدود در آن سمت فرو رفتگی کناری. اگر مرد زناکاری جلو احضار می‌شد آنها برای دریافت حد دست داخل صندوق فرو می‌بردند حکم شرع این بود: «سنگسارش کنید.» آنها بی‌درنگ مرد را بیرون برده سنگسار می‌کردند. این حد شرع مربوط به امری الهی بود.

۲۸۲. آنها دو راه دیگر برای اثبات مسئله داشتند. اصل استفاده از ادله‌ی سه‌گانه برای تأیید یک مسئله همواره برقرار است. راه دیگر مراجعه به نبی یا خواب بیننده بود. چند نفر از شما این را می‌دانند؟ «اگر میان شما شخص روحانی یا نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم.» چنین است. پس باید به یک نبوت کننده مراجعه می‌شد.

۲۸۳. ولی اگر مردی پیدا می‌شد که به ظاهر می‌گفت: «هللویا، من صاحب آن شدم! اینک در نام خداوند نبوت می‌کنم. من صاحب مکاشفه شدم.» آنها برخلاف شما مسئله را رها نمی‌کردند. این ادعا باید اول از ممیزه [کلام] خدا رد می‌شد.

۲۸۴. اشیاء معروف به اوریم و تمیم بر سینه بند هارون نصب بود. این اصطلاح برای چند نفر آشناست؟ چه بود؟ آنها عبارت بودند از سنگ‌های دوازده‌گانه، در هر سمت شش سنگ، مربوط به پدران دوازده‌گانه مثلاً یشم مربوط به یهودا بوده و غیره. بدین ترتیب دوازده سنگ بود. آنها آن نبی یا خواب بیننده را احضار می‌کردند و سینه بند را نصب می‌کردند. مدعی باید در مقابل آن می‌ایستاد. به مدعی نبوت یا خواب می‌گفتند: «حال، نبوت کن، نبوت خود را مطرح کن.»

«خداوند چنین مرا مخاطب ساخت و چنین و چنان گفت.»

۲۸۵. چه بسا که ادعای او معتبر و کاملاً درست می‌نمود ولی عدم ترکیب این نورها به شکل رنگین، نافی آن می‌شد. باید در همه جا اوریم و تمیم یعنی آن نورهای فراگیر با هم ترکیب می‌شد تا ادعا تأیید شود به سخنی عنصر فوق طبیعی وارد عمل می‌شد. پیداست که خدا همواره مؤید کلام خود است. آیا به این مسئله دقت می‌کنید؟ اگر آن نورهای فوق طبیعی چشمک نمی‌زد آن ادعای به ظاهر معتبر، باطل از آب از در می‌آمد.

۲۸۶. اگر خواب بیننده‌ای چنین می‌گفت: «من خوابی دیدم و طبق این خواب اسرائیل باید به سمت دیگری حرکت کند چون آرامی‌ها می‌خواهند از این سو کار محاصره را انجام دهند.» آنها خواب بیننده را به آنجا می‌بردند تا خواب

خود را بازگو کند. اگر آن نورها به همه جا چشمک نمی‌زد با وجود ظواهر، اشتباه او معلوم می‌شد... حتی اگر به راستی آرامی‌ها با آرایش تهاجمی در آنجا پیدا می‌شدند. خیر، آقا! هر ادعا باید با اوریم و تمیم اثبات می‌شد.

۲۸۷. بر همگان پیداست که نظام کهنانتی کهن برچیده و باطل شد و به تبع آن دیگر از اوریم و تمیم هم خبری نیست. آیا این را نمی‌دانیم؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف]

۲۸۸. به جای آن، نظامی نوین برقرار شد. چه شد؟ آیا به همین ترتیب امروزه اوریم و تمیم را در اختیار داریم؟ بله، آقا! کلام خدا! بله، آقا! این است. هر مدعی به داشتن وحی و مکاشفه یا هر دعوی یا آموزه‌ی ناهماهنگ... با هر چیزی که محوریت آن کتاب مقدس، از آغاز تا پایان آن نباشد در راه نادرست و ناصواب است. مهم نیست چنین فردی عضو چه فرقه‌ای باشد یا چه قدر شریف، فاضل و فرهیخته باشد باید بر ادعای او خط بطلان کشید.

۲۸۹. اگر کسی درباره‌ی اموری که اینجا در کلیسا تعلیم دادیم مدعی شود که «آب پاش هم برای شما بسیار مناسب است»، گفتی است که دروغ می‌گوید. هر ادعایش مبنی بر اینکه «ریختن آب، حرکتی بسیار معتبر است»، دروغی بیش نیست. ادعایش مبنی بر اینکه «تعمید به نام پدر و پسر و روح القدس اعتبار بالایی دارد»، دروغ است. اگر به شما بگوید: «روزگار ظهور معجزات منقضی شده است»، دروغی بیش نیست. اگر مدعی شود «موعظه‌ی بانوان کاری بسیار پسندیده است»، دروغ می‌گوید. اگر به شما بگوید: «تمسک به فرقه‌اش، کاری بسیار پسندیده است»، دروغ می‌گوید. با چنین ادعاهایی اوریم و تمیم چشمک نمی‌زند. موارد بی‌شماری سراغ داریم که در آن «مادر فاحشه» مطرح شده و سینه به سینه منتقل شده‌اند. به این دلیل از فرقه‌ها پرهیز می‌کنیم.

۲۹۰. برادران و خواهران ما در فرقه‌ها نزد ما عزت دارند ولی معتقد به صرف گفتن اینکه «متدیست هستم» کسی مسیحی نمی‌شود. شما به برکت تولد تازه مسیحی می‌شوید. برای مسیحی بودن نیاز به تعلق به کلیسای متدیست یا باپتیست ندارید. می‌بینید؟ از این یا آن بی‌نیازید. شرط، مولود شدن از روح است و بس. به این اصل ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف]

۲۹۱. بر پایه‌ی این اصول اگر در میان شما شخصی راغب به همکاری یا تعلق به این مشارکت پرستشی باشد و راغب به فرو رفتن در آب یا به قولی تعمید به نام خداوند عیسی مسیح باشد حوض تعمید اینجاست، بفرمایید. لحظات دیگر تعمیدها را انجام می‌دهند.



۲۹۲. آیا در این جمعیت بزرگ کسی هست که به هر شکلی در طلب مشارکت باشد؟ ما اینجا در خدمت شما هستیم. بله، درست است.

۲۹۳. گفتنی است اینجا کارت عضویت نداریم کافی است در مشارکت کلیسای حضور داشته باشید. ایمان داریم مسیح هم در کلیسای متدیست، هم در کلیسای باپتیست و هم در کلیسای مشایخی حضور دارد. او در هر یک از این کلیساها اعضای دارد. امروزه نقص مربوط به نبوت کذب است. نبوت کذب این مسائل را مطرح می‌کند. آموزه‌ی این کلیسا در تضاد آشکار با کتاب مقدس است.

۲۹۴. اگر یکی پیدا شود که خلاف این ادعا را ثابت کند من بدون شک... فکر می‌کنم به اندازه‌ی کافی از روح برخوردار شده باشم که در این صورت با تفحص در کتاب مقدس، خود را اصلاح کنم. ولی اگر با وجود کینه و شرارت دل، حسادت‌ورزی و روحیه‌ی دعوا و دودلی درباره‌ی جایگاه عیسی مسیح به عنوان طبیب اعظم و معیبه‌ی از این دست، تنها به دست دادن به کشیش و نام‌نویسی در فهرست اعضای کلیسا بسنده کنم جا دارد بی‌درنگ در حضور خدا وضعیت را اصلاح کنم. باور قلبی من این است که در چنین شرایطی در حضور خدا وضعیت را اصلاح می‌کردم. من در چنین وضعیتی از خود صداقت نشان می‌دادم. رابطه‌ی خود را با خدا اصلاح می‌کردم. اگر تنها پشتگرمی من عضویت در کلیسای باپتیست یا متدیست بود، ایمان مسیحی را درونی می‌کردم. بله آقا، من چنین می‌کردم.

۲۹۵. به بیداری آینده که به امید خدا در جلسه‌ی شامگاهی چهارشنبه آغاز خواهد شد، فکر کنید. این بیداری بر چنین اصولی استوار خواهد شد.

۲۹۶. دوستان، گوش کنید؛ خدای زنده و حقیقی حاضر است. این سخن درست است. عیسی مسیح پسر خداست. امروزه روح‌القدس در کلیسا حضور دارد.

۲۹۷. اگر تنها چنین ادعایی از مردم می‌شنیدم شک بر من روا بود. ولی گوش کنید. در زمان کودکی روزی در آنجا، زیر درختی ایستاده بودم و او را دیدم. او را شنیدم. او به من چنین امر کرد: «از چنین زنان فاسدی دوری کن. از سیگار دوری کن. از کفرورزی، مشروب و این مسائل دوری کن. من تو را در نظر گرفتم تا زمانی که بزرگتر شدی، کاری انجام دهی.» من می‌دانم که او خدای زنده و حقیقی است، او در این جایگاه حافظ کلام خود است.

۲۹۸. بزرگتر که شدم او نزد من آمد و مرا مخاطب ساخت! او را چون بوته‌ای آتش دیدم، در آن آتش چرخان! دیدم چگونه سخن می‌گفت و از رخدادهای آینده به دقت اخبار می‌کرد. هر بار دقیقاً چنین شد، دقیقاً بی‌کم و کاست.

۲۹۹. همان شخص که از این امور کامل با من سخن می‌گفت مرا هدایت می‌کند که دقیقاً به همین شیوه به تعلیم کتاب مقدس بپردازم. چنین است. پس منشاء آن الهی است. از دید من این خدای قادر مطلق است. او دپروز، امروز و تا ابدالایاد همان است.

۳۰۰. عیسی چنین گفت: «از جانب پدر آمده‌ام و نزد پدر می‌روم.» او در زمان آمدن خود....

۳۰۱. او در جایگاه خدای بیابان، نوری سوزان بود. چند نفر از شما این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف] او نور سوزان بود، ستونی آتشین.

۳۰۲. او در زمان ظهور و اقامت زمینی خود چنین گفت: «من از پدر آمده‌ام و ... من از پدر آمده‌ام و نزد خدا برمی‌گردم.»

۳۰۳. او مُرد، دفن شد و قیام فرمود. او باز در چه کیفیتی بر پولس در راه دمشق ظاهر شد؟ [یکی می‌گوید: «در کیفیت ستون آتشین»-گروه تألیف] همواره یک ستون آتشین. بله، آقا.

۳۰۴. او در زمان اقامت زمینی خود چه کرد؟ در زمان دعوت پولس به رسالت، چه کرد؟ چگونه او را به رسالت فراخواند؟ از قرار معلوم پولس را نزد یک نبی فرستاد تا از شکل تعمید آگاه شود و به او بگوید چه کاری انجام دهد. آن نبی بر او دست نهاده، شفایش داد. از رویای او گفت.

۳۰۵. اینک همان عیسی همان کارها را می‌کند. همان ستون آتشین همان امور را تعلیم می‌دهد. او آنها را از طریق کلامش با ظهور آیات و شگفتی‌ها تأیید می‌کند. مسیحی بودن مایه‌ی شادی و خشنودی من است، خارج از قدرت من است. مسیحی بودن تو مایه‌ی شادی و خشنودی من است.

۳۰۶. با شما اهالی این خیمه سخنی دارم، چنانکه عرض کردم این اسم را عوض خواهیم کرد. خیمه‌ی برانهام درست نیست. او فقط یک انسان است. نام را عوض می‌کنیم، نام دیگری به خیمه خواهیم داد. چند وقت دیگر به این مسئله رسیدگی خواهیم کرد. تنها خواست من این است که اینجا مکان کلیسای خدای زنده باشد. نمی‌خواهم متدیست، باپتیست، مشایخی، پنطیکاستی باشد. من...

۳۰۷. من تمامی آن عزیزان را از صمیم قلب دوست دارم. از ماهیت افراد آگاه نیستم. نمی‌توانم از ماهیت آنها چیزی بگویم. تنها وظیفه‌ی من اعلام و وعظ انجیل است. من تور می‌اندازم و آن را می‌کشم. در تور عنکبوت آبی، مار و

ماهی هم پیدا می‌شود. این مصلحت الهی است. من تنها تور را بالا می‌کشم. به موعظه‌ی کلام بسنده می‌کنم و باز تور ماهیگیری را بالا می‌کشم و می‌گویم: «خداوندا، اینک آنها در اطراف قربانگاه هستند. تو خاصان خود را می‌شناسی، تو آنها را پیش از بنیاد عالم می‌شناسی. من از ماهیت فرد فرد آنها آگاه نیستم. خداوندا، این امر مربوط به تو می‌شود. من نهایت کوشش خود را می‌کنم. به این سمت رفته جای دیگر با تور صید می‌کنم و گروه دیگری را وارد می‌کنم. این تنها کاری است که از دستم برمی‌آید.» بسیار خوب.

من در راه خانه هستم،

من در راه خانه هستم؛

خانه‌ی آسمانی زیبا و منور من،

من در راه خانه هستم.

۳۰۸. هر کس می‌خواهد ملاقاتی داشته باشد می‌تواند اینجا با آقای مرسیه ۱۵۱۹-۲ بوتلر تماس بگیرد. [شماره تلفن تغییر کرده است - گروه تألیف] ما از دیدن شما خوشحال می‌شویم. اگر عزیزانی داشته باشید که از راه برسند باید تا دیر نشده در زمان بیداری... از امشب می‌روم تا خلوت کنم. در مدت دو روز در دسترس نخواهم بود چون باید تنها باشم.

۳۰۹. من تنها به خلوتگاه می‌روم و با گفتن: «خداوندا، تو به من نزدیک هستی. می‌دانم اینجا حضور داری. کلامت می‌گوید به کسانی که به تو تقرب می‌جویند، نزدیک می‌شوی.» به مطالعه می‌پردازم. من چنین دعا و مراقبت می‌کنم تا زمانی که تحرک این ستون آتشین را ببینم. آنگاه می‌دانم که آماده است. سپس جهت خدمت شفا و دعا به سکو می‌روم. بدین ترتیب سعی می‌کنم به بیماران و دردمندان برسم.

۳۱۰. به راستی از محبت‌های شما سپاسگزار هستیم. پس با ایمان خود تشریف بیاورید باشد که شاهد جلسه‌ی با شکوهی باشیم. منظورم این است که...

۳۱۱. آیا برادر جفریز امشب تشریف دارند؟ مایلیم بابت برادر جفریز و خدمتشان قدردانی کنیم. فکر می‌کنم به جزایر برگشته باشند، همین است.

۳۱۲. از دیدن برادر و خواهر رایت و نیز بسیاری از شما عزیزان خوشحالم.

۳۱۳. وکیل رابرتسان را دیدم کمابیش یک ساعت پیش وارد شدند. خواستم بابت پیغامی که آن روز دادند از ایشان تشکر کنم. آن روز معرفیشان نکردند و من از این بابت شرم‌منده شدم. پیغام ایشان درباره‌ی نبوت بسیار شنیدنی بود شبیه همان پیغامی که آن شب دادم.

۳۱۴. بامداد یا دیشب واعظ دیگری هم در اینجا حاضر شد. برادر اسمیث از یکی از کلیساهای متدیست... یا یکی از کلیساهای خدا این حوالی. نمی‌دانم ایشان باز امشب حضور دارند یا نه. از پشت این منبر به انتهای سالن که نگاه کنید تشخیص سخت می‌شود، مسطح بودن این فضا تشخیص را غیر ممکن می‌کند. برادر اسمیث اگر اینجا تشریف دارید بدانید که نزد ما ارج دارید.

۳۱۵. مگر این همان برادر دلیر اهل جورجیا نیست که نزدیک برادر کالینز نشسته‌اند؟ [برادر نویل می‌گوید: «بله»-گروه تألیف] برادر، ما امشب از دیدن شما خوشحالیم.

۳۱۶. و شما دیگران هر کدام از هویت خود آگاهید.

۳۱۷. فکر می‌کنم این همان خواهر و برادر هستند که آن دفعه برای آن خانم جوان دعا کردند. در میان ما اینجا پزشکی در آن سمت نشسته‌اند. خداوند به شما برکت دهد، آقای دکتر.

۳۱۸. با واعظان و برادران سخنی داریم. هر چند این بار با صراحت لحن و تمام قدرت خود موضوع را مطرح کردم اما از من رنجیده خاطر نشوید. اینجا خیمه‌ی ماست. این دیدگاه ماست و ما مایلم با تکیه بر کلام این دیدگاه را مطرح کنیم باشد که مردم به خود آیند. بدین ترتیب اگر تشریف بیاورید ما باز به شما خواهیم گفت: «با این وجود می‌دانستید. اینجا روی نوارها ضبط شده است.» ملاحظه می‌کنید؟ موضوع از این قرار است. «اینجا روی نوارها ضبط شده است.»

۳۱۹. لئو، حتی بیشتر از ظرفیت هم داریم. ولی ما... شما اینها را در اختیار دارید. به آن امین باشید و برای بقیه در آینده خواهیم دید. برای تصویر مردی که هندوانه می‌خورد را تداعی می‌کند. او می‌گفت: «بسیار خوشمزه است، ولی باز هم هست.» ما برای آینده باز هم و مقدار بیشتری از آن داریم.

۳۲۰. باشد که اینجا از برکت خداوند سرشار شوید. در حالی که... لحظاتی دیگر آیین تعمید برگزار خواهد شد. برادر نویل، آیا چنین است؟ [برادر نویل می‌گوید: «فکر می‌کنم چنین باشد»-گروه تألیف] آیا در جمع حاضران کسی باید تعمید بگیرد؟ برای ما فرقی نمی‌کند چه کسی هستید؛ ما اینجا در این مکان برای انجام آیین تعمید حاضر هستیم. کسانی که باید تعمید بگیرند دست‌های خود را بلند کنید. فکر می‌کنم یک... این بانو در جمع حاضران است. آیا داوطلب دیگری است؟ دقت داشته باشید که ما هم برای آقایان و هم برای خانم‌ها برای هر دو، لباس مناسب داریم.

۳۲۱. ما نمی‌گوییم: «کلیسای باپتیست را ترک کنید. کلیسای متدیست را ترک کنید.» این حرف ما نیست. پس به کلیسای خود برگردید. ولی اگر طبق نگاشته، به نام خداوند عیسی تعمید نگرفته باشید... نه فقط به نام «عیسی» بلکه به نام «خداوند عیسی مسیح»، این [برگرفته از] کتاب مقدس است. در غیر این صورت تعمید شما نادرست است.

۳۲۲. زمانی به آن رودخانه می‌رویم، نمی‌خواهم دچار درسر شویم. پس هر کار لازم را انجام می‌دهم تا راه عبور باز باشد. ملاحظه می‌کنید، در آن ساعت می‌خواهم با داشتن بلیط خود، امکان سوار شدن را داشته باشم. من توصیه می‌کنم شما هم همین کار را بکنید.

۳۲۳. به کلیسای خود برگردید. تصمیم با خودتان است به شما و خدا مربوط می‌شود. تنها حرف من همین است.

۳۲۴. ولی چنانکه پیداست هیچ کس در کتاب مقدس به شکلی غیر از نام «خداوند عیسی مسیح» تعمید نگرفته است. پولس قدیس به تعمید یافتگان چنین گفت: «اگر فرشته‌ای چیزی غیر از این موعظه کند، بر او اناتیم باد.» او به آنها فرمود که باز به نام «خداوند عیسی مسیح» تعمید بگیرند. چنین است. او چنین امر کرد. او چنین کرد. او از ما خواست که چنین کنیم و به امید خدا اطاعت امر خواهیم کرد.

ما به شستن پاها اعتقاد داریم. ما به آیین مشارکت ایمان داریم.

۳۲۵. ما به بازگشت دوباره‌ی مسیح، به بازگشت‌های دیدنی یعنی حضور تنی خداوند ایمان داریم، به یک بازگشت در روح معتقد نیستیم بلکه خداوند عیسی با تن خود در جلال باز می‌گردد.

۳۲۶. به رستاخیز تنی مردگان ایمان داریم. آنها برای برخورداری از آن بدن پیر و چروکدار یعنی همان کیفیتی که با آن وارد قبر شدند، قیام نمی‌کنند بلکه با بدنی تازه با سعادت کامل و بهرهمندی از جوانی، باشد که تا ابد زنده بمانند.

۳۲۷. ما به نامیرایی جان ایمان داریم، در این شکی نیست. باور داریم که تنها شکل ممکن زندگی جاوید همان زندگی است که از عیسی مسیح دریافت می‌کنید. دقیقاً چنین است.

۳۲۸. از این رو به یک مجازات پایدار ابدی معتقد نیستیم. ما به وجود جهنمی سوزان، پر از گوگرد و آتش اعتقاد داریم ولی منکر آن هستیم که آن جهنم تا ابد به شکل پایدار بسوزد که در این صورت می‌توان از زندگی و بقای ابدی سخن گفت. تنها یک شکل زندگی جاوید وجود دارد و آن زندگی، منشاء الهی دارد.

چنین است. نمی‌دانم شاید برای یک میلیون یا ده میلیون سال در آتش بسوزید ولی در آن کیفیت نمی‌توانید از زندگی جاوید برخوردار باشید. ممکن نیست برای همیشه بسوزید... شاید برای همیشه بسوزید ولی نه برای ابد. میان جاودانی، ابدیت و همیشگی تفاوت وجود دارد. [واژه‌ی] همیشه، قرون پشت قرون را تداعی می‌کند یعنی در «یک چهارچوب مشخص زمانی». ولی در باب جاودانگی گفتنی که مجازات جاوید وجود ندارد.

۳۲۹. شما از زندگی جاوید برخوردارید چون تنها یک شکل زندگی جاوید وجود دارد. شخص برخوردار از زندگی جاوید، زندگی می‌کند و برای همیشه مبارک خداست.

۳۳۰. «ولی جانی که گناه می‌کند، پس جان است که...» چه؟ [جماعت می‌گویند: «...خواهند مُرد» (در متن عبری حزقیا چنین آمده است: «جانی که گناه می‌کند، خواهد مُرد»)-گروه تألیف] چنین است. به عبارتی این جان، این نفس از حیات ابدی بی‌بهره است. بله. پس این جان مجازات می‌شود ولی گفتنی است که از حیات ابدی و زندگی جاوید بی‌بهره است.

۳۳۱. چنانکه پیداست موارد تعلیمی بسیار هست، سر فرصت به آنها خواهم پرداخت. خداوند شما را مبارک سازد.

۳۳۲. در حالی که خواهر به سمت آنجا حرکت می‌کند بباید آن سرود قدیمی دلنشین را سر دهیم. فکر می‌کنم بانویی که در آنجاست، باید...

۳۳۳. روزلا، آیا این مادرت است؟ [خواهر روزلا پاسخ می‌دهد: «بله»-گروه تألیف] چه برکتی! خواهر از دیدن کار شما خوشحالم. بسیار زیباست.

۳۳۴. روزلا گریفین از عزیزترین دوستان ما هستند. ایشان در گذشته معتاد به الکل بودند، شاید در این جمع عزیزانی باشند که ایشان را نمی‌شناسند. از اینکه این مطالب را عنوان می‌کنم، روزلا ناراحت نمی‌شوند. زمانی که آنجا در ایندیانا وارد سکو شد... اگر تصویر یک شخص بی‌جان را داشته باشید، ایشان سراپا با چنین تصویری تطابق می‌کردند. چشمان مات افراد معتاد به الکل را داشتند. در حالی که چهار پزشک معروف شیکاگو گفته بودند که... الکی‌های گمنام و بقیه روزلا را به حال خود رها کرده بودند. ولی در یکی از این شب‌ها ایشان برای شرکت به جلسه آمدند. روح القدس گره‌های زندگی ایشان را گشود و بی‌پرده مسئله را برای ایشان بیان کرد. بدین ترتیب مشکل حل شد.

۳۳۵. الان به ایشان نگاه کنید، با وجود سی و چند سالگی ایشان هجده ساله می‌نمایند. چنانکه پیداست هم اکنون به خانمی جوان با کمالات و سرشار از

نشاط و زندگی تبدیل شده‌اند. ایشان دیگر به ویسکی لب نزدند و هیچ میلی به آن ندارند. اینک برای مسیح زندگی می‌کنند. در خیابان‌ها و در هر مکانی در حضور گناهکاران و معتادان الکی، در محل‌های بدنام و جاهای دیگر یعنی از این سر شهر شیکاگو تا آن سر، از جلال خدا شهادت می‌دهند. ایشان چنین برای خداوند سودمند هستند.

۳۳۶. به نام خداوند عیسی تمعید گرفتند و امشب مادرشان همین کار را کردند، یک خدا قادر به شفای ایشان بود، عیسی قدرت شفای ایشان را داشت... «و آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام...» [جماعت می‌گویند: «عیسی خداوند بکنید»-گروه تألیف] این گفته‌ی کتاب مقدس است. چنین است.

۳۳۷. بسیار خوب. حال آیین تمعید برگزار خواهد شد. در حالی که برای انجام این آیین آماده می‌شویم لامپ‌ها را خاموش می‌کنیم. و سپس منتظر لحظات زیبا در خداوند هستیم.

۳۳۸. آیا امشب انجام آیین تمعید را بر عهده می‌گیرید؟ بسیار خوب، بهتر است، بهتر است آماده شوید. در حالی که به این امور مشغول می‌شویم رهبری سرود و غیره را بر عهده خواهم داشت. در حالی که عزیزان... [برادر نویل می‌گوید: «آقای داک، آیا در آن پشت لباس هست؟»-گروه تألیف] آقای داک، همین الان به لباس‌های تمعید نیاز داریم. خیلی خوب.

۳۳۹. پس یکی از این سرودهای قدیمی زیبا را بخوانیم... [در حالی که برادر نویل خواهر را تمعید می‌دهد، برادر برانهام جماعت را در سرودها رهبری می‌کند-گروه تألیف]

۳۴۰. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف] پیش از انجام این کار و عزیمت چه کار باید بکنیم؟

نام عیسی را با خود بگیریم،

سر به خاک نهاده در مقابل پایش،

وقتی سفر خود را به پایان برسانیم،

بر سر آن شاه شاهان در آسمان، تاج خواهیم گذاشت.

بسیار خوب، سر پا بایستیم!

ای فرزند حزن و اندوه؛

نام عیسی را با خود بگیر،

که سرخوشی و آسایش به تو می‌بخشد...

۳۴۱. کاری که باید بکنیم، خدمتتان می‌گوییم. برگردید و به یکی از عزیزان دست دهید و بگویید: «درود بر تو ای برادر. به راستی که از دیدن شما در جلسه، خوشحالم.»

گرانبهاست این نام و چقدر هم دلنشین!

... و شادمانی آسمان‌ها!



گرانبهاست این نام، گرانبهاست این نام...



نریت مار FRS58-0928E  
(The Serpent's Seed)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر یکشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2017 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)